

رابرت نکلسبرگ

افغانستان

یک جنگ در خاطره ها

افغانستان ، رابرت نکلسبرگ یک عکاس و ژورنالیست مشهور در کتاب یک جنگ در خاطره ها نتایج عمیق جنگ، فقر و ظلم را در افغانستان به تصویر میکشد. نکلسبرگ عکسهای این کشوری دور افتاده ولی حالا شناخته شده را از سال ۱۹۸۸، زمانی که مجاهدین با قوای جماهیر شوروی جنگید او آنها را از کشور خود خارج ساختن، الی خروج نیروهای امریکایی که ۲۵ سال بعد به وقوع پیوست در تایمز مگزین و نیویارک تایمز به نشر رسانیده است. این مجموعه قابل توجه شامل اضافه از ۱۰۰ تصویر رنگه که همراه با یاداشت های نکلسبرگ است، میباشد. همچنان این مجموعه حاوی مقاله های ارزشمند از کارشناسان افغانستان و یک پیش گفتار توسط جان لی اندرسن که همراه مجله دی نیویارکر کار میکند، میباشد.

افغانستان

یک جنگ در خاطره ها



رابرت
نکلسبرگ

افغانستان

یک جنگ در خاطره ها

پیشکش توسط

جان لی اندرسن

همکاران

احمد نادر نادری / ستیو کال

احمد رشید / تم مگرک / مسعود خلیلی



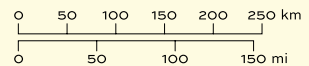
پرستل

مونیک - لندن - نیویارک

AFGHANISTAN



- ⊛ National capital
- ⊙ Provincial capital
- International boundary
- Provincial boundary
- ✈ Bagram Air Base



۸ فهرست جان لی اندرسن	
۱۲ مقدمه احمد نادر نادری	
۱۴ پایان جنگ سرد	۱۹۸۸ - ۱۹۹۲
۳۷ مقاله ستیو کال	
۴۲ یک سر زمین بدون قانون	۱۹۹۲ - ۱۹۹۶
۵۳ جنگ سالاران ، دسیسه گران ، جاسوسان	
۵۴ ظهور طالبان	۱۹۹۶ - ۲۰۰۱
۶۷ مقاله احمد رشید	
۷۳ جنگ امریکا در افغانستان	۲۰۰۱ - ۲۰۱۳
۱۰۴ مقاله تم مگرک	
۱۱۰ داستان حجره ، به طور خلاصه مسعود خلیلی	
۱۱۴ سپاسگزاری	



نوامبر ۲۰۰۱

یک طالب پاکستانی که توسط نیرو های جبهه شمال دستگیر گردیده بود، در جنوب غرب کابل زندانی است.

جان لی اندرسن

امریکائی ها، مانند اکثر ملل جهان، با تاریخ بوالهوسانه برخورد میکنند، یعنی بعضی از وقایع تاریخی را تا زمانی با دقت پیگیری میکنند که اهمیت زمانی خود را از دست نداده است. بطور مثال، برای امریکائی ها، اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی به منظور حمایت و تقویت نظام کمونستی وقت، طوری می نماید که در گذشته های خیلی دور اتفاق افتاده است.

به جهان نشان داد که میخواید با توسل به زور در تخته شطرنج جهانی حرکت کند و طوری به نظر میرسد که ایالات متحده امریکا از تخته مورد نظر در حال عقب نشینی است.

اتحاد جماهیر شوروی با اشغال افغانستان متوجه شد که از حد خود تجاوز کرده است، زیرا به سرعت با یک قیام مردمی در سراسر کشور مواجه و از محار آن عاجز ماند. به زودی، ارتش دلیر مقاومت مجاهدین و به حمایت مالی و نظامی ایالات متحده امریکا به رهبری رانلد ریگن و حمایت پاکستان و سعودی تا شکست ارتش سرخ مردانه رزمیدند. در دسامبر سال ۱۹۸۸ میلادی زمانیکه آخرین عسکر ارتش سرخ از خاک افغانستان بیرون شد، اتحاد جماهیر شوروی دریافت که یک دهه جنگ در افغانستان منجر به نه تنها مرگ هزاران عسکر روسی بلکه تضعیف روحیه اردوی اش که باری با افتخار از میدانهای جنگ به خانه برمیگشت، گردیده است. این جنگ هم چنان منجر به مرگ یک میلیون افغان و آوارگی پنج میلیون افغان دیگر شد. قطعه های بزرگی از مناطق روستائی افغانستان متروکه، زمین های کشاورزی لامزروع و هزاران شهرک و قریه به خاک و خاکستر مبدل گردید. در جاده های کشور، بمب های روسی حفره ها بوجود آورد. در هر گوشه و کنار افغانستان، بدنه های تانک و سائر وسائل نقلیه روسی به چشم میخورد. در ضمن، مهمات منفجر نشده مانند آشغال هر جا پیدا میشد. در نهایت، افغانستان به یک مخروبه مبدل شد.

رابرت نکلسبرگ که یک روزنامه نگار کارکشته و نویسنده این اثر چشمگیر است، بعد از سال ها پوشش اخبار جنگ در امریکای مرکزی و جنوب شرق آسیا به منطقه سفر کرد و هم زمان با خروج ارتش سرخ از افغانستان به جمع آوری اسناد جنگ افغانستان آغاز کرد. کهن ترین عکسی که او برداشته مربوط به

جنگ سرد در اوج خود رسیده بود. در آن زمان، جمی کارتر رئیس جمهور ایالات متحده امریکا و لیوند برژنیو زعامت شوروی سابق را به عهده داشتند. طی پنج سال قبل از اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده امریکا دچار یک سلسله بحران های شد که از یک طرف منجر به تضعیف روحیه ملی در این کشور و از طرف دیگر به اعتبار امریکا در سطح جهان لطمه وارد کرد. در اگست سال ۱۹۷۴ میلادی، ریچرد نکسن از ریاست جمهوری امریکا استعفا داد. فقط هشت ماه بعد از استعفا نکسن، امریکا بطور مفتضح از ویتنام عقب نشینی نمود. به سرعت، نظام های کمونستی در کمبودیا، ویتنام و لائوس روی کار آمد و در کشور های افریقائی چون ایتوپیا، انگولا و موزمبیک، ارتش های مارکسستی با حمایت اتحاد جماهیر شوروی قدرت را به دست گرفتند.

برای ایالات متحده امریکا، شکست های دراز مدت سوق الجیشی بصورت مسلسل و پیهم اتفاق می افتید. سال ۱۹۷۹ میلادی خیلی سرنوشت ساز شد. در ماه فبروری سال مورد نظر، شاه ایران که یکی از هم پیمانان مستحکم امریکا در منطقه بود، ذریعه یک انقلاب اسلامی به رهبری آیت الله خمینی از قدرت کنار زده شد. خمینی که خود یک روحانی تندرو بود، اجازه داد تا دیپلومات های امریکائی در تهران گروگان گرفته شوند و او خود ایالات متحده امریکا را شیطان بزرگ خواند. در ماه جولای سال ۱۹۷۹ میلادی، شورشیان سندستا با ایدولوژی مارکسیستی در نیکوراگو انستسیو سوموز را که یک دیکتاتور ولی متحد ایالات متحده امریکا بود، از قدرت برکنار کرد، و بدین ترتیب، امریکای مرکزی که باری نقطه تحت نفوذ امریکا بود، به جبهه مقدم و مکان زور آزمائی قدرت های بزرگ مبدل شد. در ماه دسامبر سال ۱۹۷۹ میلادی، ارتش سرخ به اشغال افغانستان پرداخت و

ماه می سال ۱۹۸۸ میلادی میباشند. در این عکس، یک دسته از عساکر افغان به رسم خدا حافظی به گروهی از عساکر روسی که در بالای تانک نشسته و با خرسندی تمام به سوی سرزمین شان برمیکردند، دست تکان میدهند. این شادی خیلی زودگذر بود. تصاویری را که نکلسبرگ در زمستان و بهار سال ۱۹۸۹ میلادی گرفته حاکی از شدت جنگ است، زیرا بمبارد های هوایی، اجساد و ترس در چهره های افراد ملکی را به تصویر میکشد.

توقع مجاهدین این بود که رژیم مورد حمایت روس به مجرد خروج ارتش سرخ از هم میپاشد، اما اینطور نشد و جنگ شدت گرفت. در بهار سال ۱۹۸۹ میلادی، احزاب چندگانه مجاهدین گرد هم آمدند و حمله گسترده را علیه جلال آباد سازمان دهی کردند. جلال آباد از لحاظ جغرافیا از اهمیت خاصی برای مجاهدین برخوردار بود، زیرا این شهر بین گذرگاه خیبر در مرز پاکستان و در یک صد و سیزده کیلومتری شهر کابل قرار دارد.

محاسبه مجاهدین این بود که اگر جلال آباد سقوط کند، کابل سقوط میکند. رهبران مجاهدین که متشکل از اسلامگرایان تندرو، جنگجویان پشمینه پوش قبائلی و افراد معتدل غرب زده بود، نیرو های شان را برای جنگ نهائی متحد و بسیج نمودند. به منظور استحکام جبهه جنگ، مجاهدین هزاران نوجوان افغان را از کمپ های مهاجرین استخدام و به خط مقدم فرستادند.

در جمع هزاران جنگ جوی داوطلب از کشور های عربی، گروهی هم تحت فرمان اسامه بن لادن که یک اسلام گرائی افراطی بود، در افغانستان مشغول جنگ شد. اسامه بن لادن چند سال قبل از خروج ارتش سرخ از افغانستان، به منظور جهاد علیه کمونست های بی خدا وارد افغانستان شده بود.

یکی از تصاویری را که نکلسبرگ در جریان جنگ گرفته است، یک رزمنده را نشان میدهد که بر شانه اش موشک ضد هواپیما را بنام استنجر که ساخت ایالات متحده آمریکا است، حمل میکند. سازمان استخبارت مرکزی ایالات متحده آمریکا موسوم به سی آی ای صد ها موشک استنجر را به مجاهدین داد و این موشک ها به مجاهدین در جنگ دست بالا بخشید. ناگهان، مردانی که هنوز مفهوم هواپیما را نمیدانستند، مجهز با سلاحی شدند که فقط با یک ماشه، هواپیما را سقوط میدادند. بعد از عقب نشینی ارتش سرخ، هر چیز ممکن به نظر میرسید. میزان بلند اعتماد به نفس مجاهدین را میتوان در شعار شان که میگفتند، " اول کابل و بعد بخارا" درک کرد. بخارا یکی از شهر های کهن آسیای مرکزی است که مجاهدین مصمم بود بعد از کابل از جنگ اتحاد جماهیر شوروی آزاد سازند.

تابستان همان سال، من هم به راه نکلسبرگ ادامه دادم و از خطوط جنگ در اطراف شهر جلال آباد دیدن کردم. یک صبح، در خط مقدم که در نزدیکی میدان هوایی که هنوز در تحت تصرف حکومت قرار داشت، چند جت جنگی مگ روسی در آسمان ظاهر شد و بطور مداوم تپه همجوار را بمبارد مان کرد. من در کنار روزنه سنگر با چند مجاهد و دو نوجوان که اتفاقاً آنجا بودند، جریان بمبارد مان را تماشا میکردم. ناگهان، خانمی به ما نزدیک شد. با دیدن او، یکی از نوجوانان فرار کرد تا خود را در داخل سنگر پنهان کند. او مادر نوجوان کمی بزرگسال تر بود. خانم با استدعا به مردان گفت، "او هنوز سیزده ساله است. لطفاً او را بگذارید با من به خانه برگردد. او خیلی کوچکتر از آن است که در جنگ سهم گیرد." مردان چیزی نگفت و به غضب آن خانم لبخند زدند. خانم به التماسش ادامه داد و این مردان جنگجو کاملاً او را نادیده گرفت. فرزندش برنگشت و بعد از چند دقیقه مختصر، زن با ناامیدی و دست خالی برگشت.

نوجوان دیگر خاموش بود. من از او سن اش را پرسیدم. او گفت که یازده سال دارد. یکی از کاکاهایش او را از کمپ مهاجرین افغان در پاکستان، جائیکه او بزرگ شده بود، به اینجا آورده است. از او پرسیدم که چرا آمده است. نگاهی به چهار اطراف این منطقه جنگ زده انداخت و گفت، "برای کشتن کافران."

چند روز بعد، یک گروه از مجاهدین عرب تبار به قرارگاه مجاهدین افغان جائیکه من مسکن گزیده بودم، آمدند و از موجودیت من پرسیدند. برای عرب ها، یک غربی یعنی یک کافر و یک کافر کسی است که باید کشته شود. مجاهدین افغان که میزبان من بودند، به عرب ها دروغ گفتند. اوشان گفتند که هیچ غربی را میزبانی نمیکنند. عرب ها برگشتند اما طوری به نظر میرسید که قانع نشده بودند. از اینکه عرب ها برنگردند، مجاهدین افغان به زودی من را از آن جا به جای دیگرانتقال دادند. بر تنم لباس محلی افغانی کردند و بر سرم لنگی گذاشتند. بعد، با یک مشت افراد مسلح من را داخل جیب نموده و به یک محل مصئون انتقال دادند. افغان ها معذرت خواستند و تشریح نمودند که متحدین عرب تبار شان دیوانه بوده و کسی نمیداند که آنها چی خواهند کرد. در آن روز ها، کوتاه فکری و ساده لوحی رزمندگان عرب تبار مایه خنده و تمسخر بسیاری از رزمندگان افغان شده بود. افغان ها در غیاب عرب ها، به دلیل تمایل شان به شهادت، اوشان را مسخره میکردند.

این داستان ها چیزی را در مورد آینده افغانستان پیشگوئی میکرد و نشان میداد که علائمی از افراطگرایی که در آینده دامن گیر

افغانستان خواهد شد، دارد کم کم هویدا میشود. دیگر تنها عرب‌ها نیستند که خود را برای هدف شان انتحار میکنند. صد‌ها افغان به شمول اطفال در این اواخر در افغانستان خود را منفجر نموده‌اند. در این حال ناگفته نباید گذاشت که محاصره جلال آباد یک فاجعه بود. بعد از ماه‌ها جنگی که حدود چهار هزار نوجوان مهاجر کشته شد، مجاهدین از حمله دست کشیدند. رژیم حاکم در افغانستان که به حمایت اتحاد جماهیر شوروی به قدرت رسیده بود، سه سال دیگر حکومت کرد.

رژیم تحت حمایت اتحاد جماهیر شوروی تا ماه اپریل سال ۱۹۹۲ میلادی که اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید و کمک‌های مسکو ناگهان قطع شد، پا بر جا ماند. مجاهدین به کابل سرازیر شدند. در طی چند سال بعد، جبهات شکل گرفت و از هم پاشید. جنگ‌ها اکثراً قومی و فرقه‌یی بود. در این میان، کابل به مخروبه مبدل شد. از اینکه اتحاد جماهیر شوروی دیگر نقشی در افغانستان نداشت، ایالات متحده آمریکا علاقه‌اش را نسبت به افغانستان از دست داد و دیگر نخواست که در آن کشمکش دخیل باشد.

به قول نکلسبرگ، برای ایالات متحده آمریکا، جنگ افغانستان به یک جنگ در خاطره‌ها مبدل و اهمیت‌اش را از دست داد. در تصاویری که نکلسبرگ گرفته است، میتوان جنگ سالاران و افراد وابسته به اوشان را همگام با رزمندگان عرب تبار در حین آموزش در کمپ‌های دید که زمانی سری پنداشته میشدند. در این کمپ‌ها، گلوله باری صورت می‌گرفت، افراد مخفی میشد و به قتل میرسید. در ضمن، کشتار در کوچه و پس کوچه‌های کابل جریان داشت.

در جریان این هرج و مرج، گروه جدیدی موسوم به تحریک طالبان در جنوب کشور آهسته آهسته ریشه گرفت. اعضای این حرکت که حمایت سازمان استخباراتی پاکستان یا آی اس آی را با خود داشت، طلبه‌های مدارس دینی بودند. در جریان جهاد مردم افغانستان علیه اتحاد جماهیر شوروی، سازمان استخباراتی پاکستان یا آی اس آی رشد فوق العاده نمود. در این زمان، آی اس آی تصمیم گرفت تا عمق استراتیژیک‌اش را در افغانستان از طریق حمایت از طالبان تعمیل نماید. طالبان متعهد شدند که در افغانستان نظم را برقرار و یک حکومتی را بر مبنای تعبیر تندی از دساتیر دین مبین اسلام ایجاد کنند. در سال ۱۹۹۶ میلادی، طالبان کابل را تسخیر، اسم جمهوری اسلامی افغانستان را به امارت اسلامی افغانستان تبدیل و فوراً به تطبیق شریعت اسلامی به شکل شنیع آن پرداختند. دختران را از رفتن به مکاتب ممنوع و بازی‌های کودکانه را خلاف شریعت خواندند. متهمین

را شلاق، به ضرب گلوله قتل یا در محضر عام به دار آویختند. ظهور طالبان منجر به جنگ دیگری شد که یک طرف آن را طالبان و طرف دیگر آن را مجاهدین اسبق که در شمال کشور مستقر شده بودند، تشکیل میداد. افغانستان به نحوی به شمال و جنوب تقسیم شد که این تقسیم بندی تا حدی حاکی از ساختار قومی افغانستان است. طالبان اکثراً پشتون و ساکنین جنوب و شرق کشور و جبهه مخالف طالبان را فارسی زبانان تاجیک از شمال و غرب و ازبک‌های ساکن شمال کشور تشکیل میداد. هزاره‌ها که اکثراً شیعه بوده و از دید طالبان کافر محسوب میشوند، هم در جبهه مخالف طالبان قرار گرفتند. بعد از چهار سال وقفه، اسامه بن لادن و پیروانش تحت چتری بنام القاعده به افغانستان برگشت و با استفاده از حمایت رهبری طالبان و پناه‌گاه‌های شان، اقدام به طرح و تطبیق جهاد در سطح جهانی کرد.

سال‌ها گذشت و خبری از افغانستان در سطح جهان نبود، اما نکلسبرگ پیوسته به افغانستان سفر کرد. او تصویر نهایت زیبایی را از دره پنجشیر که مرکز مقاومت علیه طالبان بود، به ما نشان میدهد. او هم یک سلسله از تصاویر فراموش ناشدنی از مردی را در مزارشریف گرفته است که با گلوله کشته میشود. او از زمانی عکس برداشته است که کشور به برزخی مبدل شده بود و جز جنگ چیزی دیگری در آن سرزمین دیده نمیشد. در ماه می سال ۲۰۰۱ میلادی، تصویری از احمد شاه مسعود را حین خروج از منزل‌اش در منطقه مرزی در شمال کشور گرفته است. احمد شاه مسعود یکی از رهبران مورد احترام مردم افغانستان میباشد. از زمان تسخیر کابل به دست طالبان، مسعود که لقب شیر پنجشیر را در جنگ‌های چریکی علیه ارتش سرخ از آن خود کرده بود، علیه طالبان به مقاومت پرداخت. ساحات تحت تصرف مسعود بر اساس فصول جنگ در حال تغییر بود. با حمایت سازمان استخباراتی پاکستان یا آی اس آی، صد‌ها رزمنده خارجی به صفوف طالبان پیوستند و در مقابل جبهه شمال رزمیدند. جهان افغانستان را تقریباً کاملاً فراموش کرده بود. مسعود و متحدانش یگانه نیروی بودند که علیه طالبان و القاعده در افغانستان مبارزه میکردند. در زمانیکه نکلسبرگ عکسی از مسعود را گرفته است، مسعود و متحدانش فقط ده فیصد از خاک افغانستان را در تحت تصرف شان داشتند. چند ماه بعد تر به تاریخ نهم سپتامبر سال ۲۰۱۱ میلادی، دو انتحاری عرب تبار که اعضای شبکه القاعده بودند، خود را روزنامه نگار معرفی و فرصت یافتند تا با مسعود مصاحبه را انجام دهند. این دو انتحاری با استفاده از مواد منفجره که در کمره شان جا سازی شده بود، مسعود را به قتل رساندند.

با استفاده از این فرصت، طالبان فوراً اقدام به یک حمله گسترده علیه جبهات مقاومت نموده، تا نیروی های مقاومت را که به دلیل مرگ مسعود، روحیه شان را از دست داده بودند، شکست دهند. فقط دو روز بعد از مرگ مسعود، سازمان القاعده حملات نیویارک و واشنگتن را انجام دادند. بعد از یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱، افغانستان ناگهان مجدداً مورد توجه آمریکا و سائر ملل جهان قرار گرفت. در خزان همان سال، ایالات متحده آمریکا به اشغال افغانستان پرداخت و حکومت طالبان سقوط و جبهه مقاومت از شمال کشور به قدرت رسید. در این زمان، اسامه بن لادن، مهندس حملات یازدهم سپتامبر، توانست از مغاره های کوه توره بوره که در نزدیکی جلال آباد قرار دارد، فرار و برای نه سال دیگر زندگی کند. با حضور ده ها هزار عسکر امریکائی و کشور های متحد ایالات متحده آمریکا، جنگ پایان ناپذیر افغانستان بعد دیگری پیدا کرد. از آن زمان، سیزده سال میگذرد، اما هنوز جنگ در افغانستان جریان دارد و ایالات متحده آمریکا و متحدانش علیه القاعده و طالبان در آن سرزمین مبارزه میکند. در تصاویری که نکلسبرگ گرفته است، جبهات جدید، عساکر امریکائی حین گزمه، استنطاق یا دستگیری افغان ها، عساکری که به دست افغان ها مجروح شده و مهم تر از همه، امریکائی های خسته از جنگ را مشاهده میکنیم.

اکنون که ایالات متحده آمریکا و متحدانش آهسته آهسته به جنگ پرهزینه چندین ساله در افغانستان پایان و تا قبل از ختم سال ۲۰۱۴ میلادی نیروی هایش را خارج میکند، احساس ملالت آوری از جنگ دوباره به مشام میرسد. طالبان از جنگ ایالات متحده آمریکا و متحدانش در افغانستان زنده به در آمده و حتی نیرومند تر هم شده اند. اکثری تحلیلگران به این باور اند که به مجرد خروج نیرو های امریکائی طالبان دوباره به قدرت میرسند. اگر چنین شود، این بدان معنا است که پاکستان توانسته است به هدف دیرینه اش در افغانستان نائل آید. اما نباید فراموش کرد که این پیروزی برای پاکستان به قیمت بی نهایت گزاف بدست آمده است. ثبات پاکستان عمداً به دلیل مداخله در امور افغانستان، موجودیت تنش های زهرآلود درونی میان حکام سیاسی کشور و حضور و فعالیت طالبان پاکستانی به شدت در خطر میباشد. در نهایت، تمامیت ارضی پاکستان را حملات هواپیما های بدون سرنشین امریکائی که به قصد قتل افراط گرایان اسلامی اعزام میشود، به مخاطره مواجه ساخته است. مردم ایالات متحده آمریکا و مردم سائر مللی که در افغانستان عسکر فرستاده، دیگر مثل گذشته از این جنگ حمایت نمیکند. اما موقف افغانستان را نمیتوان در

کتاب های تاریخ مان به سادگی دست کم گرفت. جنگی را که ما اکنون میخوانیم رها کنیم، شاید برای همیشه و در هر جا با ما خواهد بود. در جنگ افغانستان ایالات متحده آمریکا دست آورد های هم داشته است. از آن جمله، اسامه بن لادن کشته شد، اما سازمان القاعده و طالبان از بین نرفته است. جهاد گران افراطی از سراسر جهان نکته به نکته از سازمان القاعده و طالبان درس می آموزند و آموزش های شان را در کشور های چون الجزائر، مصر، بوسنیا، چین، عراق و مالی عملی میکنند. سازمان القاعده و تحریک طالبان همچنان الهام بخش افرادی بوده که حملات دهشت افگانه را در بالی، مادرید، لندن، باستن و جاه های دیگر راه اندازی کردند. از سال ۲۰۰۱ میلادی به این طرف، جهان تغییر کرده است. جنگ ها دیگر نه در یک جغرافیائی معین محدود می ماند و نه به شکلی پایان می یابد که در گذشته ها پایان میافت. شاید این یکی از بزرگترین میراث های جنگ در افغانستان باشد. آخرین تصاویری که نکلسبرگ در این کتاب درج کرده، در ماه می سال ۲۰۱۳ میلادی در مقر نیرو های امریکائی در بگرام گرفته شده است. در این تصاویر، عساکر امریکائی حین پاکاری وسائل نقلیه زرهی و انتقال شان از طریق هواپیما های نظامی به ایالات متحده آمریکا، دیده میشوند. بدون شک، به زودی عساکری که در تصویر دیده میشوند به خانه های شان در ایالات متحده آمریکا بر میگردند. اما در افغانستان جائیکه تاریخ همواره تکرار میشود، جنگ ادامه پیدا خواهد کرد. کشوری که به نظر بعضی از امریکائی ها تقدیرش با جنگ گره خورده است، کم کم از نظر ها افتیده و شاید بار دیگر در آینده نه چندان دور، به یک جنگ در خاطره ها مبدل شود.

از سال ۱۹۸۰ میلادی به این طرف، جان لی اندرسن در مورد کشمکش ها و جنگ ها در سراسر جهان برای روزنامه نیویارکر گزارش تهیه نموده و اولین بار در اواخر دهه هشتاد میلادی از افغانستان گزارش داده است. کتاب های او شامل چه گوارا: زندگی یک انقلابی و آرامگاه یک شیر: پیغام ها از افغانستان میباشد.

جوانان افغان در بیرون از کمپی که برای بیجا شدگان داخلی در نزدیکی ولایت خوست ساخته شده بود، گردهم جمع شده اند.



سرمقاله

احمد نادر ناردی

از زمان جنگ دوم جهانی، جنگ در افغانستان یکی از ویرانگرترین جنگ‌ها در جهان محسوب می‌شود. تنها اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی منجر به مرگ یک میلیون انسان به شمول ملکی و نظامی شد. با ختم اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی، به تخمین سازمان ملل متحد، ۶.۳ میلیون انسان آواره گردید.

این جنگ چهار مرحله را سپری کرده است. اولین مرحله اش سقوط توأم با خونریزی حکومت داود خان و روی کار آمدن نظام کمونستی در سال ۱۹۷۸ در افغانستان می‌باشد. یک سال بعد از روی کار آمدن نظام کمونستی، شوروی سابق به منظور حمایت و تقویت حکومت کمونستی در افغانستان، یک صد هزار عسکر به افغانستان فرستاد. بعد از خروج نیروهای روسی از افغانستان، اتحاد جماهیر شوروی به حمایت خود از حکومت داکتر نجیب‌الله تا زمان سقوطش در سال ۱۹۹۲ میلادی ادامه داد.

مرحله دوم چهار سال پر آشوبی است که با روی کار آمدن یک حکومت موقتی آغاز می‌شود که قرار بود نظم و ثبات را در افغانستان به ارمغان بیاورد. در عوض، احزاب مجاهدین به جان هم افتادند و جنگ داخلی آغاز شد. جنگ سالاران به حمایت کشور های خارجی تا زمان سقوط کابل به دست طالبان علیه هم جنگیدند. مرحله بعد آن جنگ طالبان علیه نیروهای جمهوری اسلامی افغانستان به رهبری برهان‌الدین ربانی و متحدانش می‌باشد. جنگ طالبان با کشته شدن احمد شاه مسعود، رهبر گروه های مخالف طالبان و حملات یازدهم سپتامبر به مرحله پایانی اش رسید. هرچند مداخله نظامی غرب تا قبل از ختم سال مورد نظر نظام طالبان را سرنگون کرد، گروه طالبان هنوز هم از بین نرفته است. از نظر شاخصه ها این چهار مرحله باهم متفاوت اند. آنچه وجه مشترک همه می‌باشد، بدبختی و بیچارگی افراد ملکی در افغانستان است. افرادی که سبب این بدبختی ها و بیچارگی ها شده اند، همه از تعقیب عدلی مصئون اند. جامعه جهانی به آرامی درد و رنج ملت افغان و مخصوصاً زنان و کودکان را در دستان خون آلود نمایندگان قدرت های منطقه در یک جنگ نیابتی نظارت کرد. در این میان، سازمان القاعده

می ۱۹۹۰

یک افغان با تفنگ سابقه انگلیسی در داخل کمپ بیجا شدگان داخلی



جولای ۱۹۹۰

جوانان افغان در بیرون از کمپ بیجا شدگان داخلی در نزدیکی ولایت خوست ایستاده اند.

شکل گرفت و سپس برای تقریباً یک دهه در این سرزمین مخفی گاه پیدا کرد. هر چند بعد از یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی جنگ در افغانستان سر خط خبرها را تشکیل میدهد، تعداد محدود از خارجی‌ان میدانند که این جنگ‌ها چه بلائی را بر سر مردم افغانستان آورده است. بسیاری از گزارش‌های خبری فاقد محتوای تاریخی است که شارح درد و رنجی باشد که مردم مظلوم افغانستان متحمل شده‌اند. اکثراً این گزارش‌های خبری همچنان به حکایت از تحولات اجتماعی و سیاسی سه دهه اخیر یا دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی دهه گذشته نمی‌پردازد. موجودیت نیروهای خارجی برای بسیاری از افغان‌ها در سرزمین‌شان مورد قبول است. دیدگاه افغانان با دیدگاه کارشناسان خارجی که افغانستان را گورستان امپراطوری‌ها میدانند، خیلی متفاوت است. در حقیقت، سال‌ها جنگ افغان‌ها را متقاعد ساخته است که فقط یک دید متفاوت و جدید میتواند به کشورشان ثبات بیاورد و ایشان را از چنگ حکومت‌های استبدادی، احزاب جنگی و مداخله کشورها و همسایه و شبکه‌های دهشت افگنی نجات دهد. جهت بطلان گذشته که در عکس‌های این کتاب دیده میشود، مردم افغانستان مستحق کمک‌های جامعه جهانی به منظور ایجاد یک نظام سالم بر مبنای هم‌پذیری، زندگی مسالمت‌آمیز و در زیر چتر قانون، میباشند.

آقای نادری رئیس بنیاد انتخابات شفاف و عادلانه افغانستان است. این بنیاد را آقای نادری در سال ۲۰۰۵ میلادی به منظور ترویج اصول دموکراسی و تعمیم شفافیت در انتخابات تأسیس کرد. او همچنان رئیس واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان میباشد. او تقریباً برای مدت هفت سال یکی از اعضای کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان که یک سازمان حقوق بشری ملی است، بود.

پایان جنگ سرد

آخرین عساکر اتحاد جماهیر شوروی بعد از ده سال مبارزه ناکام علیه مجاهدین افغان و متحدین شان از جمله ایالات متحده آمریکا، پاکستان و جهان اسلام رسماً در سال ۱۹۸۹ میلادی افغانستان را ترک کردند. مسکو هنوز داکتر نجیب را در کابل به امید پیشبرد مذاکرات صلح مورد حمایت قرار میداد. واشنگتن و متحدینش به جنگ ادامه دادند. سقوط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ به این بن بست پایان بخشید. قدرت های جهانی توافق کردند که از اول جنوری سال ۱۹۹۲ میلادی دیگر متحدانشان را حمایت نکنند.



اپریل ۱۹۹۱

مجاهدین افغان بعد از اشغال ولایت خوست یک هواپیمای دولتی را بازرسی میکنند. کنترل ولایت خوست به مجاهدین افغان، اعراب مربوط به شبکه القاعده و مشاورین پاکستانی زمینه خوبی را مساعد ساخت تا کمپ های آموزشی و استحکامی را در افغانستان تاسیس کنند.



فبروری ۱۹۸۹

یک مجاهد افغان موشک انداز ساخت ایالات متحده آمریکا بنام استنجر را در نزدیکی منطقه جاجی به تپه بالا میکند.



می ۱۹۸۸

یک عسکر افغان به رسم همبستگی بیرقی را به عسکر روس میدهد. البته این اولین روز خروج نیروی اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان است.



مارچ ۱۹۸۹

مجاهدین افغان به سمت خط اول در جنگ جلال آباد در حرکت هستند.



مارچ ۱۹۸۹

مهاجرین افغان از حمله هوائی نیروی های دولت در جریان جنگ جلال آباد پناه میبرند.



مارچ ۱۹۸۹

عساکر کشته شده دولت در جنگ جلال آباد



اپریل ۱۹۸۹

دانشجویان دانشگاه نظامی به منظور تجلیل از انقلاب ثور که یازده سال قبل از آن روز توسط کمونست ها به پیروزی رسید، مارش میکنند.



فبروری ۱۹۹۰

افغان ها در مرکز تجارتی شهر کابل به سمت کار و بار شان میروند. حکومت داکتر نجیب الله با حمایت گسترده نظامی و غیر نظامی اتحاد جهاپیر شوروی توانست کنترل کابل و سائر شهر های عمده را حفظ کند. ساکنان کابل با هراس از راکت های گلبدین حکمتیار و عبد الرب رسول سیاف به زندگی شان ادامه میدادند.



اپریل ۱۹۸۹

جوانی که سوخته است، در شفاخانهٔ جمهوریت کابل مورد معالجه قرار میگیرد. مراکز تهیهٔ خدمات پزشکی در مرکز فقیرترین کشور جهان به مشکل قابل دسترس و مساعدت های سازمان های بین المللی به شفاخانه های بزرگ دولتی خیلی ناچیز بود. بیشتر داکتران و نرس های افغان در کشور های بلاک شرق یا هندوستان آموزش میدیدند.



می ۱۹۹۰

راکتی از مجاهدین لاری های اردوی افغان که مهمات را انتقال میدادند، در نزدیکی میدان هوایی کابل هدف قرار داده است.

داینامک های سیاسی در جنوب آسیا بعد از خروج نیروی های اتحاد جماهیر شوروی تغییر کرد. در هندوستان، جنگجویان کشمیری آهسته آهسته به اسلحه دسترسی پیدا کردند. شایعاتی مبنی بر اینکه عدۀ از این جنگجویان کشمیری در کمپ های آموزشی جلال الدین حقانی، جنگ سالاریکه مورد حمایت سازمان استخباراتی پاکستان، سعودی و اسامه بن لادن قرار داشت، آموزش دیده بودند. پاکستان کشمیری ها را بعد از ختم برنامه های آموزشی شان به هندوستان قاچاقی می فرستاد. انتنی دیوس، رحیم الله یوسفزی و من در ماه می ۱۹۹۰ به کمپ های نزدیک مرز افغانستان در وزیرستان شمالی سفر کردیم. حقانی تأیید کرد که کشمیری های در اینجا آموزش میبینند. البته او خود به صف از کشمیری های اشاره کرد که تازه از آموزش برگشته بودند. در سفر دیگری که به محل داشتیم، با اتباع سعودی برخوردیم که جهت تفریح به پشاور و از پشاور به افغانستان آمده بودند تا چند روزی را صرف گلوله باری به پادگان نظامی در خوست کنند. ما همچنان با اسلام گرایان افراطی از افریقای شمالی، شرق میانه و حتی چین صحبت کردیم. همه شان میخواستند با حکومت نجیب مبارزه کنند و سپس جنگ را به کشور های شان انتقال بدهند. عدۀ زیاد شان کشته شد ولی صد ها تن شان جان سالم بدر بردند.

رابرت نکلسبرگ

می ۱۹۹۰

جلال الدین حقانی، یک تن از فرماندهان جهادی، در پایگاهی در ولایت خوست و در نزدیکی مرز پاکستان. حقانی که خود پشتون است، از اوایل معتقد به جهاد جهانی بوده و دروازه های کمپ های آموزشی اش را به روی تمام مسلمانانیکه خواهان آموزش برای جهاد بودند، باز کرد. حقانی در اواخر دهۀ ۱۹۸۰ میلادی با اسامه بن لادن دوست شد و از آن طریق، جنگجویان عرب تبار را به کمپ های آموزشی اش در امتداد سرحد افغانستان و پاکستان جلب و جذب کرد. سازمان استخبارات پاکستان از این اقدام حقانی حمایت کرد و بعد ها از این کمپ ها برای آموزش جنگ جویان کشمیری استفاده کرد.





می ۱۹۹۰

افغان ها در داخل کمپ آموزشی ژوار که توسط جلال الدین حقانی در ولایت خوست اداره میشد، گشت و گذار میکنند.
کمپ های ژوار مقر اصلی اسامه بن لادن و همکاران عرب تبارش شده بود.



می ۱۹۹۰

طلاب افغانی مصروف خواندن قرآن در مدرسه میباشند که در ولایت خوست توسط جلال الدین حقانی بنیانگذاری شده بود.



می ۱۹۹۰
مجاهدین افغان در یکی از کمپ های ژوار در بیرون از خوست مصروف آموزش اند.



می ۱۹۹۰

یک مجاهد افغان حین اینکه عکس اش در ژوار گرفته میشود، با بدگمانی نگاه میکند.



می ۱۹۹۰

اوغور های چینائی در کمپ ژوار چگونگی باز و بسته کاری کلاشنکوف را می آموزند. جنگجویان عرب و افغان از این کمپ های آموزشی استفاده میکردند و مصارف این کمپ ها از طرف اسامه بن لادن و سازمان استخباراتی پاکستان پرداخته میشد.



می ۱۹۹۰

عرب های مربوط به شبکه القاعده و مجاهدین افغان در حال دوش در یکی از کمپ های آموزشی ژوار



اپریل ۱۹۹۱

یک مجاهد در بیرون از مقر ولایت خوست، البته بعد از اینکه نیرو های وفادار به جلال الدین حقانی شهر خوست را از دست نیرو های حکومت داکتر نجیب آزاد ساخت. بعد از اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۹، خوست اولین شهری بود که آزاد شد.



سپتامبر ۱۹۹۱

مردان و اطفال یک خانواده بزرگ در مقابل باغ بابر در کابل که برای میله عنعنوی جمعه آمده، ایستاده اند. این پارک که بنام باغ بابر مشهور است، در سال ۱۵۲۸ میلادی اعمار و قبر بابر، اولین امپراطور مغول، اینجا میباشد.



سپتامبر ۱۹۹۱

افغان ها در باغ بابر اتن میکنند.



مارچ ۱۹۹۲

پسر بچه روزنامه های دولتی را در یکی از جاده های کابل بفروش می‌رساند.



اگست ۱۹۹۲

رئیس جمهور محمد نجیب الله احمدزی. او در سال ۱۹۸۶ توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق به این پست گماشته شد.



اپریل ۱۹۹۲

احمد شاه مسعود بعد از ملاقات تاریخی که با سائر رهبران مجاهدین در پیوند به برنامه اشغال کابل داشت، با روزنامه نگاران در جبل السراج صحبت میکند. ملاقات مورد نظر از بعد اینکه رهبران جهادی از اقوام مختلف گردهم آمده بودند، کم نظیر بود. در سمت چپ، سید منصور نادری رهبر اقلیت مذهبی اسماعیلیه در افغانستان و جنرال عبد الرشید دوستم که به تازگی به مجاهدین پیوسته بود.



اپریل ۱۹۹۲

جنگجویان از یک به رهبری جنرال عبدالرشید دوستم در جنوب غرب کابل در جریان جنگ های تنظیمی علیه مواضع نیروی های گلبدین حکمتیار آتشباری میکنند. بعد از اشغال کابل، جنگ های تنظیمی جهت اشغال وزارت های کلیدی آغاز شد.



می ۱۹۹۲

یک مجاهد کلاشنکوف اش را در جریان اولین نماز جمعه بعد از سقوط کابل به دست مجاهدین در مسجد پل خشتی بلند کرده است.



اپریل ۱۹۹۲

یک جنگجوی ازبک بالای مواضع نیروی های گلبدین حکمتیار آتش گشوده است.

ستیو کال

دو طرف جنگ سرد در بهار و تابستان سال ۱۹۷۹ میلادی بطور مخفیانه به منظور بحث روی بی ثباتی در افغانستان و راه بیرون رفت از آن باهم دیدار میکردند. در مسکو، رهبران مسن اتحاد جماهیر شوروی از قابل اعتماد بودن متحد شان در قصر ریاست جمهوری در کابل یعنی نور محمد ترکی دفاع نموده و در ضمن ترکی خود را معلم بزرگ خطاب میکرد، اما او در ظرف یک هفته نشان داد که هیچ برنامه عملی در جهت حکومت داری موثر در افغانستان یا جلب حمایت مردم این سرزمین ندارد.

بریتانیای کبیر و سپس بین واشنگتن و مسکو عملی و بر مبنای آن افغانستان منحنی خط حائل بین قدرت های بزرگ باقی ماند. بریتانیای کبیر از ورود روسیه به هند از طریق افغانستان و روسیه از ورود بریتانیای کبیر از طریق افغانستان به آسیای مرکزی هراس داشت. قرار فرموده آقای بارنت روبین که خود محقق تاریخ و سیاست در افغانستان است، مداخلات سال ۱۹۷۹ میلادی در امور افغانستان، این کشور را از یک خط حائل به مرکز جنگ تبدیل کرد. یعنی، این کشور دیگر خط حائل بین دو نیروی مخالف نه، بلکه جائیکه تشنجات ایدولوژیک، مذهبی و ارضی وارد و شدت میگیرد. بعداً، به موجی از تشنجات ولانه های تروریستی تبدیل و به خارج صادر میشود. افغانستان در طی دو دهه بعد که بلاخره حملات یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی از آن ریشه گرفت، به مرکز جنگ های نیابتی مبدل شد.

خونین ترین مرحله آن، جنگ اعلام نشده بود که در یک طرف آن افغان های مورد حمایت اتحاد جماهیر شوروی و طرف دیگر آن افغان های مورد حمایت ایالات متحده آمریکا، پاکستان، سعودی و چین قرار داشت. این جنگ تا سقوط اتحاد جماهیر شوروی در اواخر سال ۱۹۹۱ ادامه یافت.

در جریان این جنگ، ایالات متحده آمریکا به ارزش دو میلیارد دلار امریکائی سلاح و سائر تجهیزات به مجاهدین افغانستان از طریق سازمان آی اس آی یا بخش اصلی استخبارات اردوی پاکستان فرستاد. سعودی هم به همین مقدار پول صرف این جنگ نمود. چین تفنگ های شبیه به کلاشنکوف روسی ساخت و به مجاهدین فرستاد. این سلاح ها و پول هنگفت سبب شد تا آی اس آی رشد فوق العاده نموده و خود به یک نظام مقتدر در داخل کشور پاکستان عرض اندام کند.

یوری اندروپوف که در آن زمان رئیس کی جی بی بود، به همکارانش در کمیته مرکزی حزب کمونسست گفت، "باید به خاطر داشته باشید که بر ما برچسب اشغالگر را میزنند، اما علیرغم آن، تحت هیچ شرایطی، نمیتوانیم افغانستان را از دست دهیم. در واشنگتن، مقامات ارشد امنیت ملی در اداره کارتر و به رهبری ژبکنیو برژنسکی از جریان رو به رشد بغاوت علیه حکومت حفیظ الله امین که خود فرمان قتل ترکی را در ماه سپتامبر همان سال داده بود، نظارت میکردند. امریکائی ها راه های کمک به بغاوت علیه حکومت حفیظ الله امین را به منظور تضعیف موقف اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی و جنوبی، بررسی مینمود. باید تذکر داد که قبل از این رویداد، یک مقدار کمک که اکثراً مخابره و وسائل طبی بود، از طرف امریکائی ها و از طریق پاکستان به مجاهدین ارسال شده بود. این در حقیقت آغاز زمانی است که امریکا تعهد کرد برای دوازده سال مجاهدین افغانستان را کمک مالی و تجهیز کند. این تعهد امریکا در نهایت موجب ظهور شبکه القاعده و تحکیم قدرت اردو در پاکستان شد. اما اگر هدف از این جنگ مخفیانه، ارزیابی برنامه های دراز مدت اتحاد جماهیر شوروی سابق در منطقه بود، به صراحت میتوان گفت که این جنگ با ابهامات فراوان آغاز شد. در یک یادداشت فوق العاده سری که در ماه سپتامبر به آقای برژنسکی فرستاده شده بود، چنین پرسشی و پاسخی مطرح شده است: "اتحاد جماهیر شوروی سابق در افغانستان چی میکند؟" جواب، "خیلی ساده، ما نمیدانیم."

برنامه ریزی های متزلزل و نامعلوم در مسکو و واشنگتن که به مداخله خارجی در جنگ افغانستان انجامید، به توافقی پایان بخشید که برای دهه ها پا برجا بود. این توافق ابتدا بین روسیه و

آی اس آی همواره ادعا میکند که صلاحیت خود مختارانه در پیوند به مداخله در امور افغانستان و هند دارد.

در اواخر جنگ اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان، جنگ های نیابتی منطقوی و قومی که در آن احزاب مجاهدین افغان ذی دخل شد، آهسته آهسته شکل گرفت. گروه های تشییع افغان از ولایت بامیان و سائر مناطق افغانستان به حمایت جمهوری اسلامی ایران به جنگ علیه بنیاد گرایان مذهبی سنی که مورد حمایت پاکستان و سعودی قرار داشتند، پرداختند. ملیشه های تاجیک و ازبک از شمال افغانستان به حمایت نظامی هند، روسیه و ایران علیه ملیشه های طالب که از جنوب و شرق افغانستان به حمایت پاکستان و سعودی شکل گرفته بود، میجنگیدند.



اپریل ۱۹۹۲: صبغت الله مجددی، رئیس جمهور موقت حکومت مجاهدین در یک کنفرانس مطبوعاتی که در آن حامد کرزی ترجمانی میکند.

سازمان استخباراتی پاکستان یا آی اس آی به مخرب ترین منبع مداخله خارجی در افغانستان تبدیل شد، زیرا طالبان را هم حمایت مالی و هم حمایت نظامی میکرد. آی اس آی به منظور ایجاد یک حکومت دوستانه با پاکستان در کابل، مهار هندوستان و تکفل پشتون های سرکش مقیم پاکستان در جای دیگر، از حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار که در قساوت معروف است، حمایت مینمود.

حزب اسلامی پیوسته رقابیش را به قتل میرساند. وقتیکه ثابت شد که حکمتیار نمیتواند کابل را تحت نفوذ پاکستان بیاورد، آی اس آی به حمایت از طالبان پرداخت. در اواخر سال ۱۹۹۴ میلادی، مجاهدین اسبق اما بدون نام و نشان به رهبری ملا محمد عمر قندهار را تصرف کردند.

طی دو سال بعد، به سمت غرب هرات و سپس به سمت شمال کابل را البته در سال ۱۹۹۶ میلادی اشغال نمودند. طالبان بدون حمایت وسیع آی اس آی که شامل وسائل نقلیه، مواد نفتی و سوخت، اسلحه، ارتباطات، آموزش، پول نقد و سرباز بود، نمیتوانستند کابل را تسخیر کنند. در این جریان، رهبران و جنرالان پاکستانی به شمول بینظیر بهوتو فرد مورد پسند امریکائی ها به جهان در مورد نقش مخرب آی اس آی در امور افغانستان پیوسته دروغ میگفتند.

در جریان دهه ۱۹۹۰ میلادی، شعله جنگ افغان ها با ایدولوژی طالبانی یا طهارت دینی آغاز و به زودی به مناقشه چند بعدی داخلی مبدل گردید. در این جنگ، ملیشه های قومی به رهبری افراد بی وجدان شرکت و عساکر بی سواد گزینه دیگری جز رزمیدن در سنگر های جنگ را نداشتند.

احزاب قومی تاجیک، ازبک، هزاره و پشتون باهم وارد جنگ های نهایت مخرب گردیدند. در این جریان، متارکه ها صورت گرفت و به زودی شکست. البته شایان ذکر است که بعد از سال ۱۹۹۴ میلادی، پشتون ها اکثراً زیر بیرق طالبان قرار گرفتند.

بدترین جنگ ها یعنی کشتار دسته جمعی ساکنان ولایت بامیان و دشت های شمالی که در شمال کابل قرار دارد و سوختاندن زمین های مزروع و لامزروع در این مناطق باید توجه محققین جرائم جنگی را جلب می نمود، اما متأسفانه، این حوادث کمتر مورد توجه جهان قرار گرفت. طوری به نظر میرسید که دیگر امیدی در اتمام این جنگ وجود نداشته و در نهایت تا برپایی کامل افغانستان ادامه خواهد یافت.

کنترل کشوری به نام افغانستان که به سرعت ارزش اش را از دست میداد، خود به یک مشکل مبدل شده بود. در این زمان، قحطی ناشی از خشکسالی به بیچارگی مردم افغانستان افزود. برای انقلابیون اسلام گرای بین المللی، افغانستان در زمان فروپاشی اش به محل خواب ها و آرزو ها مبدل گردید. داوطلبانی که تحت تاثیر افکار اخوان المسلمین و سلفی ها قرار گرفته بودند، از سراسر شرق میانه به افغانستان رفتند تا علیه نیروی های اتحاد جماهیر شوروی و متحدانش برزنند.

این حالت شبیه زمانی است که چپگرایان از سراسر قاره اروپا داوطلبانه در جریان دهه ۱۹۳۰ میلادی به اسپانیا سفر نمودند، تا علیه فرانکو و فاشیسم مبارزه کنند. سلاطین مصری و سعودی، اسلام گرایان افراطی شان را که گویا قابل اصلاح نبودند، تشویق کردند تا به افغانستان سفر کنند. اسامه بن لادن در جمع این افراد قرار داشت.

از خانه های امن در پاکستان و از مراکز آموزشی در داخل افغانستان، داوطلبان عرب تبار شورش های جهانی را دسیسه سازی کردند. برنامه شان طوری بود که دست به اعمال دهشت افگنانه بزنند که از یک طرف پیروان پراکنده شان الهام بگیرند و از طرف دیگر دشمنان شان بخصوص ایالات متحده آمریکا به لرزه بی افتد.

مدارکی که در پیوند به برنامه ریزی حملات یازدهم سپتامبر قبل از این حمله بدست آمده، نشان میدهد که در قندهار، جهانی دیگری وجود دارد. در آن جهان، خواب ها بطور پیوسته به منظور هدایت با صبغه دینی تعبیر میشود. نقشه های خیالی برای سلطه جهانی با شمع ها تجلیل میشود.

مداخله ایالات متحده آمریکا بعد از حملات یازدهم سپتامبر شکل جنگ نیابتی را در افغانستان تغییر نداد. امروز، افغانستان به محل مشکلات بین المللی تبدیل و خشونت در آن کشور بیداد میکند.

آی اس آی، علیرغم شکست پی در پی اش در پیوند به کنترل سیاست در افغانستان و تامین امنیت پاکستان، هنوز جنگ افغانستان را بخش الحاقی مناقشه پاکستان با کشور هندوستان می داند.

از سال ۲۰۰۴ میلادی به این سو، افسران آی اس آی، به تسلیح مجدد طالبان پرداخت، زیرا جنرالان پاکستانی هراس داشتند که هندوستان از طریق افغانستان به حمایت پلوچ های جدائی طلب پرداخته و در نهایت میخواهد که پاکستان تجزیه گردد. بعد دیگر داستان خشونت در افغانستان رقابت ایالات متحده آمریکا و ایران میباشد.

حمایت متداوم و مخفی آی اس آی از طالبان منجر به تداوم بی ثباتی در افغانستان گردیده و ایالات متحده آمریکا و سازمان پیمان اتلانتیک شمالی یا ناتو هم در این زمینه شکست خورده است. در عین زمان، پاکستان همواره خانه امنی برای طالبان و مخصوصاً بعد از سقوط حکومت طالبان در کابل، بوده است. برای بسیاری از افغان ها این دهه گذشته بهترین زمانی است که بعد از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی به یاد دارند. بین سال های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴، در افغانستان صلح نسبی وجود داشت. از سال ۲۰۰۴ به بعد، خشونت در افغانستان بیشتر، اما در مقایسه به زمان جنگ روس ها در افغانستان یا جنگ داخلی، میزان خشونت به مراتب کمتر است. اقتصاد افغانستان رشد فوق العاده نموده، زیرا کمک های بین المللی و مصارف نظامی به بالاتر از صد میلیارد در سال میرسد. این رقم فقط جهت صرف مخارج نظامی و تحکیم حکومت مرکزی میباشد.

بسیاری از این پول ها اصلاً به جیب افغان های معمولی نرسید. این پول ها یا پس به کشور های کمک کننده برگشت یا اطرافیان حامد کرزی آن را حیف و میل نموده و در حساب های بانکی شان وارد ساخته و بعضاً هم، این پول ها را در دوی و ابوظبی سرمایه گذاری نموده اند. مقداری از این پول ها زندگی افغان های شهر نشین و ساکنان اطراف شهر کابل را بهبود بخشیده است. امروز هم، افغانستان را نمیتوان یک کشور موفق یا در حال بهبود پنداشت، زیرا از لحاظ انکشاف بشری، هنوز در پائین جدول جهانی قرار دارد.

رشد نا امنی امنیت غذایی و انکشاف آموزش را به مخاطره مواجه ساخته است. اگر افغانستان امروز بهتر از دیروز است، متأسفانه واقعیت این است که احتمالاً وضعیت افغانستان بدتر شود.

ایالات متحده آمریکا و متحدین اش در سازمان پیمان اتلانتیک شمالی یا ناتو اعلام نمودند که تا قبل از پایان سال ۲۰۱۴ میلادی، ماموریت نظامی شان را پایان می بخشند. برنامه شان مطابق به اعلامیه های رسمی و تعهدات کنفرانس های بین المللی که اکثراً در فضای عدم واقعیت برگزار میشود، اینست که طالبان نتوانند شهر های عمده افغانستان را مجدداً تسخیر و حکومت مرکزی افغانستان در کابل را به چالش بکشند.

اردو و پلیس ملی افغانستان در راستای امنیت البته با حمایت نظامی، مالی و آموزشی کشور های خارجی پیش قدم شود. کمک انکشافی بین المللی هم ادامه خواهد یافت. امیدواری وجود دارد که از طریق انتخابات سال ۲۰۱۴ میلادی زمانی که معیاد ریاست جمهوری حامد کرزی به اساس قانون اساسی افغانستان تمام میشود، رئیس جمهور جدید انتخاب و زعامت امور کشوری را به عهده گیرد.

گذار موفقانه سیاسی در افغانستان در سال ۲۰۱۴ نهایت ضروری میباشد، زیرا حکومتی وجود خواهد داشت که اردوی ملی افغانستان از آن دفاع کند.

موجودیت همچو حکومتی همچنان از لحاظ تداوم کمک های بین المللی برای بهبود وضع زندگی افغان ها نهایت ضروری میباشد. فرضیه که رهبری اردوی پاکستان و بسیاری افغان ها دارد اینست که این برنامه موفق نخواهد شد.

فرضیه ایشان اینست که به احتمال غالب اردوی ملی افغانستان به درستی ایفای وظیفه توانسته، عده ای به طالبان می پیوندند و عده دیگر ترک وظیفه می نمایند. یکبار پیش از اشغال افغانستان توسط روس ها در سال ۱۹۷۹ میلادی، همچو وضعیتی پیش آمده است.

اگر اردوی ملی افغانستان نتواند یکپارچگی اش را حفظ کند و در تامین امنیت نسبی ناکام شود، جنگ داخلی دیگری که به مراتب بدتر از جنگ داخلی فعلی خواهد بود، اتفاق می افتد.

این حالت در صورتی ممکن است که گذار سیاسی موفقانه صورت نگیرد یا اینکه اردوی ملی افغانستان در مقابل فشار طالبان ایستادگی کرده نتواند.

جنگ داخلی احتمالی به مراتب بدتر خواهد بود، زیرا عناصر از متحدین شمال امروز دسترسی به اسلحه، آموزش و حمایت بین المللی در سطحی دارند که در جریان دهه ۱۹۹۰ میلادی نداشتند. پاکستان از قبل روشن ساخته است که با حکومت غیر دوستانه در کابل کنار نخواهد آمد.

یعنی اگر حکومتی روی کار آید که رهبران شمال و متحدین هندوستان قدرت را به دست گیرند، کمک های مخفیانه پاکستان به طالبان ادامه خواهد یافت.

در آن صورت، هندوستان هم احتمالاً بیشتر درگیر اوضاع خواهد شد. در تناسب به بیست سال گذشته، هندوستان امروز به مراتب ثروت مندتر است و از این رو، شاید کمک های بیشتر به متحدین افغان اش کند.

مشکل اصلی امروز در افغانستان ایدولوژی نیست. بسیاری افغان ها به شمول پشتون ها از تعبیر تندی که طالبان از اسلام دارند، حمایت نمیکنند. مشکل اصلی اینست که اقوام و گروه های مختلف تلاش دارند نقش بارز تری در حکومت افغانستان داشته باشند. امروز، افغانستان به جنوب و شمال تقسیم شده و از این بابت، اقوام غیر پشتون مخالفان اصلی طالبان هستند.

نباید فراموش کرد که پیچیدگی های دیگری در این مناقشه از جمله تداوم تهاجم طالبان در شمال، نیز وجود دارد که اوضاع را پیچیده تر ساخته و در نهایت مردم ملکی افغانستان متاسفانه بیشترین ضربه را متحمل خواهند شد.

از زمان صدور اولین محموله های کمکی به مجاهدین افغان در سال ۱۹۷۹ میلادی، دیپلمات ها و جاسوسان امریکائی پیوسته در خفا روی اهمیت افغانستان برای امریکا بحث و گفتگو میکنند. در جمع کسانی که آینده افغانستان را پیش بینی کرده بود، پیتز تامسن است. او نماینده ویژه ایالات متحده امریکا در خصوص مجاهدین بود.

او در سال ۱۹۹۱ میلادی هشدار داد که: "اگر افراط گرایان کابل را تسخیر کنند، در افغانستان جنگ های تازه رخ خواهد داد که آثار آن منطقه را بی ثبات خواهد نمود." یک سال بعد، او هشدارش را تکرار نمود و گفت که بی تفاوتی امریکا در قبال جنگ

داخلی افغانستان و فاجعه انسانی ناشی از آن، کشور را مبدل به مرکز تربیه و طرح اعمال دهشت افگانه در منطقه و جهان خواهد ساخت.

اما سیاست امریکا در آن زمان و اکنون نیز بر محور خستگی و افسردگی، شرم از شکست های پی در پی، اولویت های متعدد و منابع محدود میچرخد. فساد، حزب گرائی و پایان ناپذیری محتوای جنگ در افغانستان، شکست را قابل توجهی و از این رو، امریکائی ها خروج از افغانستان و بی تفاوتی در قبال این کشور را به صلاح خود و کشور شان میدانند. عین بحث های که بیست سال قبل انجام میگرفت، دوباره تکرار میشود. تامس تویتن که کارمند سازمان استخبارات مرکزی ایالات متحده امریکا یا سی آی ای است میگوید که افغان ها باید خود شان تصمیم بگیرند و مشکل شان را حل کنند. وضعیت شاید در افغانستان خیلی بد شود.

استیو کول رئیس دانشکده روزنامه نگاری دانشگاه کولمبیا و در ضمن همکار قلمی روزنامه نیویارکر بوده که گزارش های را در پیوند به مسائل استخباراتی و امنیت ملی مینویسد. آخرین کتاب منتشر شده از آقای کول تحت عنوان "امپراطوری شخصی: اکسان موبل و قدرت امریکا" میباشد.



اپریل ۱۹۹۲

مجاهدین اشغال کابل را تجلیل میکنند.

سرزمین بی قانون

پایان جنگ سرد منجر به جنگ دیگری شد. همه احزاب جهادی افغانستان به استثنای گلبدین حکمتیار روی تقسیم قدرت توافق کردند. حکمتیار تلاش نمود که کابل را به تنهایی تسخیر کند. نیروهای احمد شاه مسعود این برنامه حکمتیار را خنثی و در نهایت جنگ داخلی خانمانسوز به وقوع پیوست. در سال ۱۹۹۴، یک حرکت جدید بنام طالبان که گفته میشد طلاب مدارس دینی اند، روی کار آمد و هدف این حرکت تامین نظم و تطبیق شریعت بود. طالبان دو سال بعد از ظهور شان و با کمک های گسترده نظامی پاکستان، توانست کابل را تسخیر کند.



مارچ ۱۹۹۳

دو افغان یک فرد زخمی ملکی را در جریان جنگ های تنظیمی در کابل کمک میکنند.



مارچ ۱۹۹۳

عساکر وفادار به رئیس جمهور برهان الدین ربانی در یک وسیله نقلیه زرهی ساخت روسی در امتداد دریای کابل در حرکت اند.



مارچ ۱۹۹۳

عساکر وفادار به رئیس جمهور ربانی در جریان یک عملیات علیه مجاهدین مخالف در غرب کابل.



مارچ ۱۹۹۳

یک عراده تانک دولتی در حال مانور در جریان جنگ علیه نیرو های حزب وحدت در غرب کابل.



مارچ ۱۹۹۳

یک خانواده در پی جنگ بین نیرو های رئیس جمهور ربانی و نیرو های حزب اسلامی و حزب وحدت از خانه شان در غرب کابل فرار میکند. این جنگ در حقیقت ادامه عملیاتی بود که در آن صد ها هزاره غیر نظامی کشته شد. ملیشه های سنی بخاطر کنترل غرب کابل علیه نیرو های حزب وحدت میجنگیدند.



مارچ ۱۹۹۳

این مردان در یکی از محدود موتر های که با وجود گرانی قیمت نفت هنوز فعالیت میکند، سوار شده تا به کار و بار شان بروند. حزب اسلامی راه های تامین مواد اولیه را که از پاکستان وارد کابل میشد، قطع کرده بود.



مارچ ۱۹۹۳

محافظین مسلح در جریان قحطی در کابل از دسترسی زنان به آرد کمکی سازمان ملل متحد جلوگیری میکنند.

دیری از سقوط کابل به دست مجاهدین در سال ۱۹۹۲ میلادی نگذشت که در افغانستان شعله جنگ داخلی خانمانسوزی افروخته شد. نیروهای گلبدین حکمتیار از تقسیم قدرت با سائر احزاب جهادی ابا ورزیدند. نیروهای حکمتیار با حمایت پاکستان و عربستان سعودی کابل را راکت باران و راه‌های انتقال اموال وارداتی از پاکستان را به پایتخت بستند. فرضیه این بود که اگر حکمتیار در راس حکومت قرار نداشته باشد، نظام را تخریب و حکومت را از طریق اعمال تخریبی از بین ببرد. تلفات غیرنظامیان در اثر راکت باری‌های مداوم برای حکمتیار هیچ مفهومی نداشت. مراکز عمده تجارتي در کابل به زودی به ویرانه مبدل شد. در یک طرف افغان‌ها، عرب‌ها و پاکستانی‌ها و در طرف دیگر عساکر حکومتی، ملیشه‌ها و دواطلبان میرزمیدند. چپاولگران هرچی را از خانه‌ها و داکین میتوانستند به سرقت میبردند. ری و تکر، امیر شاه و من در جریان یک آتش بس موقتی از خط اول جنگ دیدن کردیم. ما با یک تعداد از جنگجویان جمعیت گفتگو میکردیم که با چشم‌های سرخ روی یک تلویزیون باهم مجادله میکردند. لحظه نگذشت که یکی از این جنگجویان هم رزمش را با مرمی زخمی ساخت. رفقای جنگجوی زخمی شده تلاش کردند که تکسی امیرشاه را گرفته، دوست شان را به شفاخانه ببرند. امیرشاه در تکسی خود یک سویچ مخفی داشت که موتر را کاملاً غیر فعال میساخت. جنگجوی زخمی شده را با کراچی دستی به شفاخانه انتقال دادند. یک دهه جنگ در کوه‌ها فقط تنش‌های بیشتر را به مجاهدین به ارمغان آورد.

رابرت نکلسبرگ



مارچ ۱۹۹۴

بخاطر فقط یک پایه تلویزیون مناقشه بین دو گروهی که باید از پایتخت دفاع میکردند، صورت گرفت و در اثر آن یکی از جنگجویان زخمی و به شفاخانه انتقال داده میشود.



اکتوبر ۱۹۹۶

بیوهٔ یک مجاهد افغان با اطفال اش در یک آپارتمانی سرد پناه برده اند. شوهر این خانم در جنگ علیه طالبان کشته شده است. در کابل بین سی الی پنجاه هزار بیوهٔ ناشی از جنگ زندگی میکرد که هیچ نوع حمایت از اوشان صورت نمیگرفت. البته وضعیت این زنان زمانی که در سال ۱۹۹۶ کابل به دست طالبان افتاد، وخیم تر شد. سازمان های غیر دولتی خارجی برنامهٔ کمکی را آغاز کردند که بر اساس آن، به هر خانواده هفتاد پوند گندم و بیست پوند لوبیا و روغن داده میشود. البته این مقدار کمتر از نصف مصرف ماهانه یک خانوادهٔ پنج نفری میباشد.

"اکنون، صدای صلح به هر خانه، به هر سمت و به هر زبان رسیده است. برادران، پدران و مادران، بیائید وطن مان را با صلح و برادری دوباره آباد کنیم. بیائید موفقیت را به هر اجتماع مان ببریم. این پیام، این امید و این آرزوی دیرینه به هر کنج و کنار افغانستان رسیده است. در روزهای آینده، این پیام را با صدای بلند تر قرائت خواهیم کرد. این پیام انعکاسی از وجدان و پیام بر حق دین مقدس اسلام است. هیچ شکی وجود ندارد که هموطنان مومن و مسلمان مان این نیاز را درک نموده و از ته دل شان برای صلح و امنیت کار نکنند."



سپتامبر ۱۹۹۳

محبوبه، نطق رادیو افغانستان آمادگی خواندن اخبار را میگیرد. البته یک سال بعد از سقوط کابل به دست مجاهدین، به این وظیفه برگشته است.



مارچ ۱۹۹۴

بچه های که با ملیشه های دولتی کار میکردند، سطل ها را با پمپ های دستی در جاده میوند پر آب میکنند. جاده میوند در گذشته محل کار و بار و اکنون خط مقدم جنگ است. در جریان آتش بس های موقت، مردم به جمع آوری نان، آب و تیل میپرداختند.



مارچ ۱۹۹۳

در غرب کابل، اجساد نیروهای حزب وحدت که به دست مخالفین سنی مذهب کشته شده اند، نیروهای حکومت کابل، حزب اسلامی و حزب وحدت برای تسخیر غرب کابل با هم میجنگیدند. حزب اسلامی که مورد حمایت پاکستان و حزب وحدت که مورد حمایت ایران قرار داشت، مناطق پر نفوس کابل را به شدت گلوله باران کردند. در سوم فبروری، نیروهای حکومتی منطقه افشار را که مقرر حزب وحدت بود، مورد حمله قرار دادند.



جنگ سالاران - دسیسه گران - جاسوسان

شخصیت های که بالای سیاست افغانستان تسلط داشتن با سازش اکثرآ به خیانت کشنده خاتمه پیدا میکرد



برهان الدین ربانی: رئیس جمهور افغانستان از سال ۱۹۹۲ تا سال ۱۹۹۶ میلادی و یکی از بنیان گذاران مجاهدین در افغانستان. او در ماه سپتامبر ۲۰۱۱ زمانی که رئیس شورای عالی صلح افغانستان بود، کشته شد.

حمید گل: رئیس سازمان استخبارات پاکستان یا آی اس آی از سال ۱۹۸۷ میلادی تا سال ۱۹۸۹ میلادی و در کابل در سال ۱۹۹۳ میلادی. او از طالبان و جهاد جهانی حمایت میکند.

ببرک کارمل: رهبر حزب کمونست افغانستان و در کابل قبل از سقوط آن به دست مجاهدین در سال ۱۹۹۲ میلادی. که جی بی او را قبل از اشغال افغانستان در سال ۱۹۷۹ میلادی، به رهبری شورای انقلابی انتخاب کرد.



در سمت چپ، نماینده سعودی در کابل با **عبدالرب رسول سیاف**، یکی از مجاهدین افراطی و فعلاً یکی از اعضای برجسته پارلمان افغانستان

گلبدین حکمیتار: یکی از رهبران شورشی و کسی که مسئول قتل هزاران غیر نظامی در جریان جنگ های داخلی سال های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ میلادی میباشد.

عبدالحق: یکی از فرماندهان حزب اسلامی شاخه خالص که تلاش نمود بعد از واقعه یازدهم سپتامبر حرکت ضد طالبانی را ایجاد کند، اما توسط طالبان در افغانستان دستگیر، سپس شکنجه و بلاخره در اکتوبر سال ۲۰۰۱ در نزدیکی های کابل به قتل رسید.



ظهور طالبان

رژیم طالبان به رهبری ملا محمد عمر به سرعت در سراسر جهان به دلیل تعبیر تند از اسلام و تلاش مداوم در جهت سرنگونی مقاومت نیرو های شمال به رهبری احمد شاه مسعود مشهور شد. پیوند طالبان با اسامه بن لادن جز در حلقه‌های استخباراتی به دیگران خیلی معلوم و هویدا نبود. طالبان به رهبری القاعده در زمان بمبگذاری یو اس اس کول و حملات یازدهم سپتامبر پناه داده بود.



اکتوبر ۱۹۹۶

طالبان نیرو های جبهه متحد شمال به رهبری احمد شاه مسعود را که در حالی عقب نشینی هستند مورد حمله قرار داده اند.



سپتامبر ۱۹۹۶

طالبان نیروهای جبهه متحد شمال را که در حال عقب نشینی هستند، با راکت مورد حمله قرار میدهند. پایتخت در ۲۷ سپتامبر سال ۱۹۹۶ میلادی به دست طالبان افتاد. خطوط دفاعی حکومت کابل در برابر پیشروی طالبان با اندک ترین مقاومت از هم پاشید.



اکتوبر ۱۹۹۶

بعد از تسخیر کابل به دست طالبان از دست دولت ربانی، یک ملای طالبان در جمع از مردم در مرکز کابل سخنرانی میکند.



جنوری ۱۹۹۵

تجهيزات لابراتوار و کتب تحقیقی در یکی از صنوف ساینس یکی از مکاتب قندهار در روی زمین انداخته شده است. قندهار در آن زمان تحت تصرف طالبان بود.



می ۱۹۹۷

از طرف چپ به راست، جنرال عبد المالك پهلوان با عبدالرزاق وزير داخله طالبان که در سمت راست قرار دارد، بعد از توافق روی تشریک قدرت در شهر مزارشريف قدم میزنند. توافق بعد از سی و شش ساعت ملغی شد.

قبل از پایان سال ۱۹۹۵ میلادی، کمتر ولایتی در افغانستان وجود داشت که در آن شعله جنگ‌های تنظیمی نرسیده بود. طی این مدت و در ماه اکتوبر سال ۱۹۹۶، طالبان کابل را تسخیر نمودند. تطبیق افراطی قوانین شرعی و عدم رعایت حقوق بشر به زودی طالبان را در جهان منزوی ساخت. گزارش از جنگ مشکل شد. بعد از قتل عام چند صد طالب در ماه می سال ۱۹۹۷ و دستگیری و اعدام بیشتر از دو هزار طالب دیگر در شهر مزارشریف، برخورد رهبران طالبان تغییر کرد. هر سه مان به دام ملیشه‌های ازبک و هزاره افتادیم. این ملیشه‌ها از بالای بام‌ها بر موترهای طالبان در منطقه شمال شرقی شهر گلوله باری نمودند و این سبب شد که جنگجویان بیشتر طالب در منطقه سرازیر شوند. طرف‌های شام، یکی از ملیشه‌ها ناگهان به آن سوی سرک رفته، دروازه فلزی را باز و به سمت طالبان گلوله باری کرد. این عمل او در حقیقت پیامی برای هم‌زمان‌اش بود که به جنگ علیه طالبان بپردازند. یک روز بعد، حدود هشت صد طالب کشته شد. در جولای ۱۹۹۸، طالبان مزارشریف را تسخیر و به انتقام‌گیری پرداختند. در این مدت، بیشتر از دو هزار جنگجوی هزاره و صد‌ها غیر نظامی را کشتند. در این زمان، طالبان اساساً هشتاد فیصد خاک افغانستان را تسخیر کرده بودند.

رابرت نکلسبرگ



می ۱۹۹۷

در بالا: یک طالب دور از محلی میشود که هم‌رزمش در آنجا در مزارشریف مرمی خورده است.

در پائین: یک طالب مرمی خورده و بشدت زخمی میباشد. البته، این واقعه وقتی صورت گرفت که توافق طالبان با ملیشه‌های ازبک ملغی شد. طالبان نمیدانستند که ازبک‌ها اوشان را به دام انداخته و در ظرف دو روز جنگ صد‌ها تن شان را کشتند.





فبروری ۲۰۰۱

مردان افغان در حال غسل پسر بچه یک ساله قبل از تدفین وی در کمپ مهاجرین بنام مسلخ در بیرون از شهر هرات میباشند. این طفل به دلیل خوابیدن در بیرون از خانه مصاب به انفلونزا شده و وفات نمود. طالبان از توزیع مواد غذایی، البسه و دارو از طرف سازمان ملل متحد جلوگیری نمود.



جون ۲۰۰۱

دختران در بیرون از مکتبی در حضرت سید که توسط حکومت ناروی تاسیس شده بود، گرد هم جمع شده اند. این منطقه در آن زمان تحت کنترل نیرو های احمد شاه مسعود بود.



می ۲۰۰۱

فرمانده احمد شاه مسعود در باغی در خواجه بهاولدین در ولایت تخار در نزدیکی مرز با تاجکستان قدم میزند. مسعود توسط دو تن از اعضای القاعده که خود را روزنامه نگار معرفی نموده بودند، کشته شد. در این زمان، طالبان و القاعده نود فیصد افغانستان را در تصرف خود داشتند. دو روز بعد از قتل مسعود، واقعه یازدهم سپتامبر به وقوع پیوست.

جون ۲۰۰۱

یک منظره در آن سوی دریای پنجشیر که توسط نیرو های مسعود کنترل میشد.





می ۲۰۰۱

زنهای افغان از کنار یک منزلی در فیض آباد که دیوار های بلند دارد، میگذرند. فیض آباد مرکز ولایت بدخشان در شمال شرق افغانستان است. ارتش اتحاد جماهیر شوروی فیض آباد را در سال ۱۹۸۰ میلادی تصرف و این محل را به یک پایگاه نظامی عمده مبدل ساخت.



نوامبر ۲۰۰۱

ساکنان قندهار به روزنامه نگاران خارجی که از بازار مرکزی عبور میکنند، خیره خیره نگاه دارند. این در حالی است که طی دو هفته گذشته، هواپیماهای امریکائی این شهر را زمانی که تحت کنترل طالبان بود، مورد حمله قرار داد.



نوامبر ۲۰۰۱

یک چوپان افغان در چوکار کاریز ولایت قندهار به اطفال اش صدا میزند که بزها را به طرف او هدایت کنند. او در پهلوی دیواری ایستاده است که هواپیماهای امریکائی آن را با بمب تخریب نموده است. بیست و پنج تن از افراد ملکی کشته شد. ساکنین محل ادعا میکنند که القاعده و یا طالبان در زمان حملات در این جا نبوده اند، اما اردوی ایالات متحده امریکا این محل را یک هدف نظامی دانسته که در تصرف طالبان یا القاعده بوده است.



دسامبر ۲۰۰۱

طالبان پاکستانی حین جنگ با نیرو های جبهه متحد شمال در اطراف کابل دستگیر شدند. همه شان از ولایت پنجاب بوده، در مدارس درس خوانده و جنبش جیش محمد که یک گروه اسلام گرای افراطی بوده و پیوند نزدیک با القاعده دارد، این افراد را جلب و جذب کرده است.

دسامبر ۲۰۰۱

بعد از سه هفته جنگ و بمباری، این جنگجوی خارجی مربوط به القاعده در توره بوره دستگیر و به این قریه آورده شده است. در این زمان، معلوم شده بود که اسامه بن لادن از این مناطق کوهستانی به پاکستان فرار کرده است.



احمد رشید

در دهه ۱۹۹۰ میلادی، طالبان افغان بیشتر شبیه یک اردوی از کشاورزان بود تا این که یک سازمان دهشت افگنی بین المللی باشد. در بسیاری از ابعاد، هنوز هم شبیه به یک اردوی از کشاورزان میباشد. اما تاریخ به طالبان شاید فرصت دوباره داده باشد. بعد از حملات یازدهم سپتامبر، ایالات متحده آمریکا طالبان را شکست داد، اما اکنون طالبان در هر بخشی از افغانستان یک مقدار حاکمیت داشته و حتی خروج منظم نیروی های امریکائی و ناتو را به تهدید مواجه ساخته است. طالبان از حضور و فعالیت های اردوی های عصری جان به سلامت برده و طوری به نظر میرسد که در افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴ میلادی، نقش بارزی را ایفا خواهد کرد.

چگونه طالبان دوباره عرض وجود کرد؟ با مراجعه به تاریخ میتوان گفت که این گروه چگونه مجدداً احیا گردید. در طی کمتر از سه ماه بعد از حملات یازدهم سپتامبر، حکومت طالبان که میزبان القاعده در افغانستان بود، ذریعه نیرو های امریکائی و متحدین اش که جنگ سالاران شمال افغانستان بودند، فروپاشید. ملا محمد عمر رهبر طالبان در پنجم دسامبر قندهار را تسلیم و در یک موتر سایکل روانه دشت ها شد. در آن زمان، بیشتر از جنگجویان طالب قندهار را ترک، به قریه های شان یا به ولایت بلوچستان پاکستان و مناطق مرزی آن کشور پناه بردند. مهمانان القاعده طالبان به شمول اسامه بن لادن به مناطق قبائلی پاکستان

در جریان یازده سال گذشته، طالبان دوباره منسجم و حتی تعداد شان تزئید یافته است. رهبران طالبان هم تغییر کرده، یعنی در گذشته اسلام گرایان افراطی و حالا آهسته آهسته ملی گرایان شده اند. افکار ضد امریکائی طالبان در سراسر منطقه گسترش یافته است. امروز، طالبان پاکستانی و طالبان آسیای مرکزی نیز عرض وجود نموده و میخواهند حکومت های اسلامی بر اساس احکام شریعت ایجاد کنند. این طالبان از جنگ طالبان افغان و القاعده علیه ایالات متحده آمریکا و متحدانش الهام گرفته اند. بازخیز طالبان ناشی از دید کوتاه مدت و دو روئی ایالات متحده آمریکا و جنون بی معنائی متحد و اشنگگتنن یعنی پاکستان میباشد.



اکتوبر ۱۹۹۶

جنگجویان طالبان از حملات نیرو های مسعود که مستقر در دره پنجشیر بوده، اینجا پناه برده اند.

فرار کردند. واشنگتن نتوانست از این فرار دسته جمعی جلوگیری کند، زیرا نخواست به تعداد کافی، سرباز وارد افغانستان نماید. در عوض، به نیروهای جبهه شمال اتکا نمود. این بزرگترین اشتباهی بود که واشنگتن در این جنگ مرتکب شد.

در این جنگ، بین هشت الی دوازده هزار طالب کشته، یعنی طالبان بیست فیصد از نیروهایش را از دست داد. تخمیناً دو چند این رقم زخمی و هفت هزار طالب اسیر شد. طالبان به شدت صدمه دید، اما شکست نخورد. رهبری طالبان به حال خود باقی ماند و در پاکستان مجدداً صف آرایی نمود. به زودی، فرصت مساعد شد تا طالبان دوباره عرض وجود کنند. اداره بوش به صراحت اعلام نمود که نمیخواهد افغانستان را بازسازی کند و یا حتی برای حکومت تازه ایجاد شده، نیروی نظامی کافی فراهم سازد. بعد از چند هفته از فروپاشی حکومت طالبان، نیروهای امریکائی آمادگی جنگ علیه عراق را میگیرفتند.

امریکائیها جهت کاهش حضورشان در افغانستان با جنگ سالاران جبهه شمال یک سلسله معاملاتی را انجام دادند. اکثر این جنگ سالاران در جنگهای داخلی دهه ۱۹۹۰ میلادی سهیم و مورد تنفر عام مردم قرار داشتند. به جنگ سالارانی که مورد حمایت مالی سی آی ای قرار داشتند، گفته شده بود که صلح و امنیت را در خارج از کابل تامین و افراد مربوط به القاعده را دستگیر کنند. درنده خوئی این جنگ سالاران در مقابل افغانها تغییر نکرد و راه را برای احیای مجدد طالبان فراهم ساخت. یک تعداد محدود از فرماندهان طالبان به نیرویهای امریکائی



نوامبر ۲۰۰۱

نیروهای طالبان در حالی گشت و گزمه در شهر قندهار که دقیقاً بعد از حمله نیروهای هوایی امریکا بر این ولایت بود. بعد از زمانی کوتاهی آنها به پاکستان فرار نموده اند.

تسلیم شدند، اما با ایشان برخورد خیلی خراب صورت گرفت و به زندان گوانتانامو جائیکه امریکا دهشت افغانان را زندانی میکند، فرستاده شدند. ایالات متحده امریکا هیچ تلاشی در راستای مذاکره با طالبان نکرد. پشتونها که ستون فقرات طالبان را تشکیل میدهد، از آغاز به امریکائیها با دیده شک و تردید میدیدند. ایالات متحده امریکا پیوسته مخفیگاههای طالبان را بمباردمان و رهبران این گروه را هدف گلوله قرار میداد. در این جریان، غیر نظامیها کشته میشدند و این عملکرد ایالات متحده امریکا سبب شد تا پشتونها علیه امریکا خشمگین گردند. طالبان از این وضعیت به سرعت به نفع خود استفاده نمودند.

در زمستان سال ۲۰۰۲ میلادی، ملا محمد عمر که در ولایت هلمند افغانستان مخفی بود، به شهر کویت که مرکز ولایت بلوچستان پاکستان است، رسید. ملا محمد عمر با استفاده از چند تن از رهبران اسبق رژیم طالبان، شورای جدیدی را تشکیل و چهار تن از فرماندهان اسبق طالبان را جهت طرح برنامه مقاومت در چهار ولایت جنوبی افغانستان یعنی ارزگان، هلمند، قندهار و زابل گماشت. این فرماندهان در کراچی و کویت از هواداران شان پول جمع آوری کردند. ایشان همچنان به سعودی و کشورهای خلیج سفر نمودند تا در جنگ علیه نیروهای امریکائی در افغانستان کمک جمع آوری کنند.

گروههای متحد طالبان در شرق افغانستان و در هفت منطقه قبیلوی شمال پاکستان رهبری برنامه مقاومت را به عهده گرفتند. یکی از این جبهات را جلال الدین حقانی وزیر اسبق اقوام و قبائل رژیم طالبان و فرزندش سراج الدین حقانی که مستقر در میران شاه وزیرستان شمالی بود، به عهده گرفت. جبهه دیگر را گلبدین حکمتیار از رهبران اسبق جهادی که از ایران برگشته بود، به عهده گرفت.

حقانیها روابط خیلی تنگاتنگی با آی اس آی، سازمانیکه طالبان را قبل از حملات یازدهم سپتامبر و بعد از این حملات، البته با یک وقفه کوتاه حمایت میکرد، دارند.

این حمایت آی اس آی و اردوی پاکستان عکس العملی فطری و طبیعی در مقابل حمایتی بود که نیرویهای شمال از هندوستان، ایران و روسیه به دست می آوردند. اردوی پاکستان از نفوذ هندیها در کابل هراسان بود، زیرا فکر میکردند که دهلی جدید میخواهد پاکستان را از طریق مرز غربی اش بی ثبات سازد. پاکستان همچنان تعهد رئیس جمهور بوش را در قبال آینده افغانستان به دیده شک و تردید می دید و از آن بابت، خواست تا از طالبان حمایت و در صورت بازیهای منطقوی جهت نفوذ در

افغانستان از این نیروی نیابتی استفاده کند. بعد از اینکه طالبان در زمستان سال های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ میلادی اسلحه در داخل افغانستان انبار نمودند، اولین سلسله از حملات شان را در ولایت های هم مرز پاکستان یعنی قندهار، زابل و هملند راه اندازی کردند. اولین جنگ عمده علیه نیروی های امریکائی در ماه جنوری سال ۲۰۰۳ میلادی در ولایت قندهار صورت گرفت. در این حادثه، به تعداد هشتاد تن طالب بالای نیروی های امریکائی حین گزیه حمله نمودند. آن مقطع زمانی خیلی حیاتی بود، زیرا طالبان در جنوب افغانستان محبوب نبودند و از لحاظ سیاسی چندان قدرتی هم نداشتند. در آن زمان، حتی تعداد کمی از نیرو های امریکائی میتوانستند تاثیر بسزائی در سرکوب شورش داشته باشند. متأسفانه، واشنگتن به افغانستان کمتر توجه کرد. در عوض، همه تلاش ها معطوف روی کشتن اسامه بن لادن گردیده بود. هیچ کاری در زمینه با ثبات ساختن مناطق روستائی افغانستان و انکشاف اقتصاد و زیربنا های آن کشور انجام نگرفت. حتی

حکومت بوش طالبان را منحیث یک خطر جدی نپنداشته، و هیچ تلاشی ننمود تا پاکستان را قانع بسازد که دیگر از این حرکت حمایت نکند. ایالات متحده امریکا همچنان برای افغان ها بدیل و گزینه دیگری به جای کوکنار فراهم نساخت و کوکنار در احیای مجدد طالبان نقش اساسی داشت. بعد از یازدهم سپتامبر، یک تعداد محدودی از دهاقین افغان به دلیل اینکه طالبان یک سال قبل کشت کوکنار را منع کرده بودند، به زرع کوکنار میپرداخت و تولید هروئین هم خیلی نا چیز بود.

بسیاری از دهاقین خواهان گزینه دیگری جز کوکنار بودند، اما نه تخمی برای شان فراهم شد و نه کود کیمیای برای شان داده شد. در ضمن، به اثر خشکسالی، منابع آبی هم صدمه شدیدی دیده بود. کمک های که ایالات متحده امریکا وعده کرده بود، عملی نشد. روی این ملحوظ، در زمستان سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ میلادی، دهاقین مجدداً به زرع کوکنار یا یگانه تخمی که در دسترس داشتند، پرداختند.



فبروی ۲۰۰۵

طالبان افغان در یکی از بازار های عمده کویته پاکستان قدم میزنند. البته، طالبان از زمان سقوط کابل در سال ۲۰۰۱ میلادی به اینسو، در این جا پناه برده اند. پاکستان همواره اتهام پناه دادن به طالبان افغان و رهبری این تحریک را رد نموده، اما مقامات و ساکنان محل میگویند که طالبان در بخشی از شهر شان زندگی میکنند.

و قتیکه طالبان دوباره در جنوب افغانستان برگشتند، در مقابل حمایت در برابر نیروی های حکومت مورد حمایت امریکا، از دهاقین از بابت کوکنار شان مالیه جمع آوری کردند. در سال ۲۰۰۴ میلادی زمانیکه طالبان مجدداً به شورش دست زدند، تقریباً چهار هزار و دو صد تن کوکنار در مقایسه به سه هزار و شش صد تن در سال قبل از آن، جمع آوری شد.

به اساس تخمین سازمان ملل متحد، کوکنار در تمام سی و چهار ولایت افغانستان زرع میشد و چهار ده فیصد از نفوس روستائی افغان ها مصروف کشت کوکنار بودند. تا سال ۲۰۰۸ میلادی، امریکا و متحدان سازمان پیمان اتلانتیک شمالی اش هیچ برنامه در مقابله به کشت کوکنار طرح نکردند. در طی این مدت، شورشیان منابع سرشاری از مالیه کوکنار بدست آوردند. در ضمن، کوکنار خام را پخته و قاچاق نموده و با شبکه های مافیائی در ترکیه، اروپا و آسیائی مرکزی روابط برقرار کردند.

در اواخر سال ۲۰۰۴ میلادی، استخبارات ایالات متحده امریکا و سازمان پیمان اتلانتیک شمالی یا ناتو به این نتیجه رسیدند که آی اس آی برنامه آموزشی را برای طالبان افغان در کویته و بلوچستان راه اندازی نموده است. در این حال، برای چند سال، امریکائی ها نیروی کافی در ولایت جنوبی و همجوار پاکستان اعزام نمودند.

جنگ تابستان سال ۲۰۰۵ میلادی نشان داد که طالبان با سلاح، برنامه و قدرت جدید وارد معرکه شده است. با استفاده از برنامه های آموزشی جنگجویان القاعده در عراق، طالبان تاکتیک های کمین شان را بهبود بخشیده و از بمب ها و ماین های کنار جاده و حملات انتحاری در مناطق شهر نشین و اهداف نظامی استفاده وسیعی نمودند.

شبکه القاعده همچنان روش استفاده از مطبوعات و چگونگی ساختن دی وی دی ها را که محتوای تبلیغاتی دارند، به طالبان آموخت. البته این دی وی دی ها در بازار های افغانستان و پاکستان به قیمت خیلی ناچیز به فروش میرسد.

طالبان استفاده از وبسایت ها، رادیو استیشن های اف ام و ایمیل را آغاز نمودند. سخنگویان شان که اکثراً در کویته مستقر اند، با روزنامه نگاران به مصاحبه پرداختند. این عملکرد شان در تناقض شدید با چگونگی برخورد طالبان با مطبوعات در یک دهه قبل قرار داشت. در جنوب، طالبان والی ها و قضات را به منظور ایجاد یک نظام متوازی و جلب توجه مردم گماشت. این روند با موفقیت مواجه شده و به شرق افغانستان هم سرایت نمود. طالبان همچنان مقامات افغان، بروکرات ها، معلمان و مهم تر از

همه پلیس بی روحیه افغان را هدف قرار داد. به دلیل اینکه طالبان حکومت آقای کرزی را بطور مستقیم تهدید میکرد، رئیس جمهور کرزی پیوسته از تهدید رو به رشد طالبان و چالش های منطقی که این گروه میتواند بوجود بیاورد، به رئیس جمهور بوش هشدار داد. کرزی خاطر نشان نمود که پاکستان از طالبان حمایت میکند و شورشیان تا زمانیکه در پاکستان مخفی گاه داشته باشند، شکست نمیخورند. قصر سفید به گفته های کرزی هیچ اعتنائی نکرد.

حکومت کرزی نتوانست درست حکومت داری کند و برای مردم افغانستان کار و خدمات را فراهم سازد. در این زمان، فساد و قاچاق مواد مخدر رشد فوق العاده نمود. شرایط به برنده شدن طالبان روز به روز فراهم میشد. حکومت در تامین عدالت هم ناکام ماند و این به داعیه طالبان قوت بیشتر بخشید.

دلیل دیگر موفقیت طالبان این بود که پاکستان رهبری طالبان در کویته را هرگز تنها نگذاشت. اسلام آباد هیچ فشاری بالای نیرو های حکمتیار و حقانی هم وارد نساخت و به تقاضا های مکرر امریکائیان هیچ اعتنائی نکرد.

حملات طالبان روز به روز بیشتر و بیشتر شد. طالبان در ماه اپریل ۲۰۰۸ میلادی زمانیکه کرزی در مراسم رسم و گذشت اشتراک نموده بود، تلاش ورزیدند تا او را به قتل برسانند، اما ناکام شدند. در ۱۳ جون سال ۲۰۰۸ میلادی، بر زندان قندهار حمله نموده، یازده صد زندانی را به شمول چهار صد طالب آزاد ساختند. در ماه بعدش، سفارت هندوستان در کابل هدف طالبان قرار گرفت.

در جنگ یک روزه در ولایت کنر، نه تن عسکر امریکائی کشته و ۲۷ تن دیگر زخمی شدند. از آغاز جنگ، این بزرگترین رقم تلفات نیرو های امریکائی در میدان جنگ شمرده میشد. برای اولین بار، رقم کشته شده گان عساکر خارجی در افغانستان در تناسب به عراق بالاتر رفت.

به مجرد اینکه اوپاما رئیس جمهور شد، به حکومت اش دستور داد تا سیاست های امریکا در قبال افغانستان و پاکستان را مرور نموده، برنامه جدیدی را طرح ریزی کند. به اساس برنامه جدید، توجه بیشتری به هر دو کشور مبذول خواهد شد.

اوپاما ریچرد هالبروک را منحیث نماینده ویژه امریکا در منطقه و جنرال دوید پترئیس را که در عراق شورش ها را با برنامه های ضد شورش اش مهار ساخته بود، منحیث فرمانده کل نیروی های امریکائی تعیین نمود. اوپاما تعداد نیروهای امریکائی را در افغانستان افزایش داد. تعداد نیرو های امریکائی و سازمان پیمان

اتلانتیک شمالی یا ناتو در سال های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ به یک صد و چهل هزار نفر میرسید. در سال ۲۰۱۲، تعداد نیرو های خارجی آهسته آهسته تقلیل و در عوض نیرو های افغان جای گزین میشدند. این روند قرار است تا ختم سال ۲۰۱۴ به پایان برسد. در جنوب، افزایش نیرو های امریکائی منجر به موفقیت شد. امریکائی ها همچنان اقدام به باز سازی اردو و پلیس افغانستان نمودند. در این حال، طالبان پیوسته منتظر خروج نیرو های خارجی میباشند.

خروج نیرو های امریکائی، کرسی و جامعه جهانی را به میز مذاکره با طالبان کشانید. حتی در اوائل سال ۲۰۱۱ میلادی و با میانجگری آلمان، ایالات متحده امریکا وارد مذاکرات مستقیم با طالبان شدند. طالبان از این اقدام استقبال نمودند، زیرا میدانند که به تنهایی در کشور نمیتوانند حکومت کنند، حتی اگر بالفرض تمام مردم افغانستان هم خواهان شان باشند. امیدواری در افغانستان اینست که با خروج نیرو های امریکائی از افغانستان، طالبان علاقه بیشتر به مذاکره نشان داده، اقدام به آتش بس و در نهایت یک راه حل سیاسی به مشکل افغانستان پیدا خواهد شد.

چشم انداز احتمالی در افغانستان بازگشت یک سازمان قرون وسطائی متشکل از افراطیون دینی که زنان را از مردان در محلات عام جدا و دختران را محکوم به بیسوادی مادام العمر و خشونت میکند، میباشد.

اما اگر روی آتش بسی مذاکره صورت گیرد، کابل و طالبان ممکن است روی مسائلی چون تعلیم و حقوق زنان سازش کنند. امروز، هشت ملیون طفل که چهل فیصد آن را دختران تشکیل میدهد، به مکتب میروند. همه این دستاورد ها میتواند در معرض نابودی قرار گیرد.

یک تهدید سوق الجیشی بزرگتری باید همچنان مورد غور و بررسی قرار گیرد. طالبان پاکستانی مناطق قبائلی پاکستان را تحت اداره خود دارند. این مناطق به مرکز دهشت افگنی تبدیل و یک تهدید عمده به امنیت داخلی پاکستان به شمار می رود. سائر گروپ های نوچه طالبان آهسته آهسته در آسیای مرکزی رخنه کرده اند.

شیوع طالبان منحصیث یک الگوی نظامی و دینی جهت ترویج اسلام افراطی و یک جنبش الهام بخش برای گروپ های مسلحی که تلاش بر فروپاشی نظام های حکومتی دارند، ناشی از سیاست های ناکام افرادی است که فکر کردند در جنگ سال ۲۰۰۱ میلادی در افغانستان برنده شدند.

تهدید واقعی امروز، طالبان پاکستانی اند که در سرزمین شان در

حال نیرومند شدن است. این طالبان با گروپ های افراطی رابطه قائم نموده که روزانه مصروف قتل های سیاسی و بامب گذاری ها در پاکستان هستند. برنامه شان فروپاشی نظام سیاسی کنونی و ایجاد یک نظام اسلامی بر مبنای شریعت میباشد. نیرو های پلیس بصورت کلی از روحیه خوبی برخوردار نبوده و اردوی مسلح با سلاح اتمی نیز از ایشان در هراس است. پاکستان در ضمن این حملات و نبود حکومت داری خوب، با بحران اقتصادی و اجتماعی روبرو است که به نظر نمیرسد در این زودی پایان یابد.

احمد رشید یک ژورنالیست پاکستانی است که در لاهور پاکستان اقامت دارد. او همکار قلمی فایننشیل تایمز، نیویارک تایمز، ال مندوی مادرید و یک سلسله نشرات پاکستانی میباشد. او همچنان کتابی را تحت عنوان "نزول در بحران: امریکا و فاجعه در افغانستان، پاکستان و آسیای مرکزی" نگاشته است.



اکتوبر ۱۹۹۶

بعد از اشغال کابل به دست طالبان، مردان افغان در مسجد اصلی کابل نماز شان را ادا میکنند.

جنگ ایالات متحده آمریکا در افغانستان

بعد از واقعه یازدهم سپتامبر، طالبان به خواست ایالات متحده آمریکا مبنی بر تسلیم دهی اسامه بن لادن پاسخ منفی داد و در اکتوبر همان سال، ایالات متحده آمریکا و متحدانش نیرو های ویژه را به افغانستان فرستاد و اهداف طالبان را بمباردمان کرد. ایالات متحده آمریکا با گروه های مخالف طالبان یک دست شده، طالبان را در ظرف سه ماه مغلوب ساخت اما اسامه بن لادن را نیافت. سیاست ایالات متحده آمریکا در قبال افغانستان حتی به سطح ملت سازی و برنامه های ضد شورش انکشاف یافت. البته این زمانی بود که طالبان دوباره صف آرائی کردند. بعد از ده سال، واشنگتن میخواید برنده یا بازنده از افغانستان بیرون شود.



مارچ ۲۰۰۲

یک عسکر ایالات متحده آمریکا پهلوی جسد یک طالب که در جریان یک عملیات بنام انکونده در دره شاهی کوت ولایت پکتیا کشته شده، ایستاده است. گزارش ها حاکی از آن بود که در دره مورد نظر تعداد زیادی از طالبان و افراد القاعده بعد از سقوط کابل در نوامبر ۲۰۰۱ پناه برده اند. در نتیجه، نیرو های امریکائی عملیاتی را در آن دره راه اندازی نمود. از دوم مارچ الی شانزده هم مارچ سال ۲۰۰۲ میلادی، هفده صد عسکر امریکائی و هزار ملیشه افغان در منطقه مورد نظر ذریعه هواپیماها انتقال داده شد. در آن دره، حدود پنج صد الی هزار طالب و اعضای القاعده حضور داشتند.



اگست ۲۰۰۶

یک عسکر امریکائی از محل دیدبانی در کمدیش ولایت نورستان پائین می آید. این پوسته نظامی در منطقه دور افتاده ولایت نورستان و در سی کیلومتری مرز پاکستان قرار داشت. از این رو، این پوسته پیوسته مورد حمله طالبان و متحدانش قرار میگرفت.



اگست ۲۰۰۶

سه عسکر امریکائی فرقة دهم کوهی که زخمی شده بودند، منتظر اند تا با چرخ بال به شفاخانه انتقال یابند. این سه تن مورد کمین قرار گرفتند و در قسمت چشم ها و پیشانی شان زخم برداشتند.



سپتامبر ۲۰۰۴

زلمی خلیل‌زاد سفیر ایالات متحده آمریکا در افغانستان با تیم از محافظین اش به میدان هوایی قندهار میرسد. از اینجا جهت گشایش جاده میرود که با پول آمریکا ساخته میشود. میدان هوایی و ترمینال قندهار که در این تصویر دیده میشود، بین سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۲ با پول کمک‌های انکشافی ایالات متحده آمریکا ساخته شده بود.



اکتوبر ۲۰۰۴

یک چرخبال نیرو های ارتش امریکا در حال پرواز در فراز آسمان ولایت پکتیا. پکتیا هم مرز وزیرستان شمالی مقرر جلال الدین حقانی و چندین کمپ آموزشی دیگر، بشمول کمپ های آموزشی القاعده، میباشد.



اکتوبر ۲۰۰۴

شهروندان کابل در اولین انتخابات ریاست جمهوری رای می‌دهند. تقریباً ده و نیم میلیون افغان ثبت نام کردند. ناظرین سازمان ملل متحد و کاندیدان مدعی بودند که در انتخابات تقلب گسترده صورت گرفته است. رئیس جمهور موقت افغانستان یعنی حامد کرزی در انتخابات برنده اعلام شد.



مارچ ۲۰۰۹

رئیس جمهور کرزی بعد از پایان اولین دوره ریاست جمهوری اش به سوالات خبرنگاران در مورد انتخابات پاسخ میدهد.



جنوری ۲۰۰۴

یک عسکر مربوط به نیروی بحری امریکا در حال گزیمه در اسد آباد ولایت کنڑ میباشند. اسد آباد در ده کیلومتری مرز پاکستان قرار دارد. در جریان اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق، تعداد زیادی از جنگجویان عرب تبار در این ولایت مستقر بودند.



مارچ ۲۰۰۹

افسر پلیس ملی افغانستان در یک پوسته امنیتی در قره باغ ولایت غزنی. در ولسوالی قره باغ چهار صد و شصت و چهار قریه وجود دارد و از این جمله چهل قریه آن در آن زمان تحت تصرف طالبان بود.



مارچ ۲۰۰۹

استاد پلیس ملی افغانستان به افسران تازه جذب شده در یکی از مراکز آموزشی کابل امر می نماید تا در صف بی ایستند. تا ختم سال ۲۰۱۴ میلادی، یک صد و شصت هزار پلیس باید از برنامه های آموزشی ناتو یا سازمان پیمان اتلانتیک شمالی فارغ شوند. میزان بلند بی سواد و استفاده از مواد مخدر عمده ترین مشکلات پلیس ملی افغانستان میباشد.



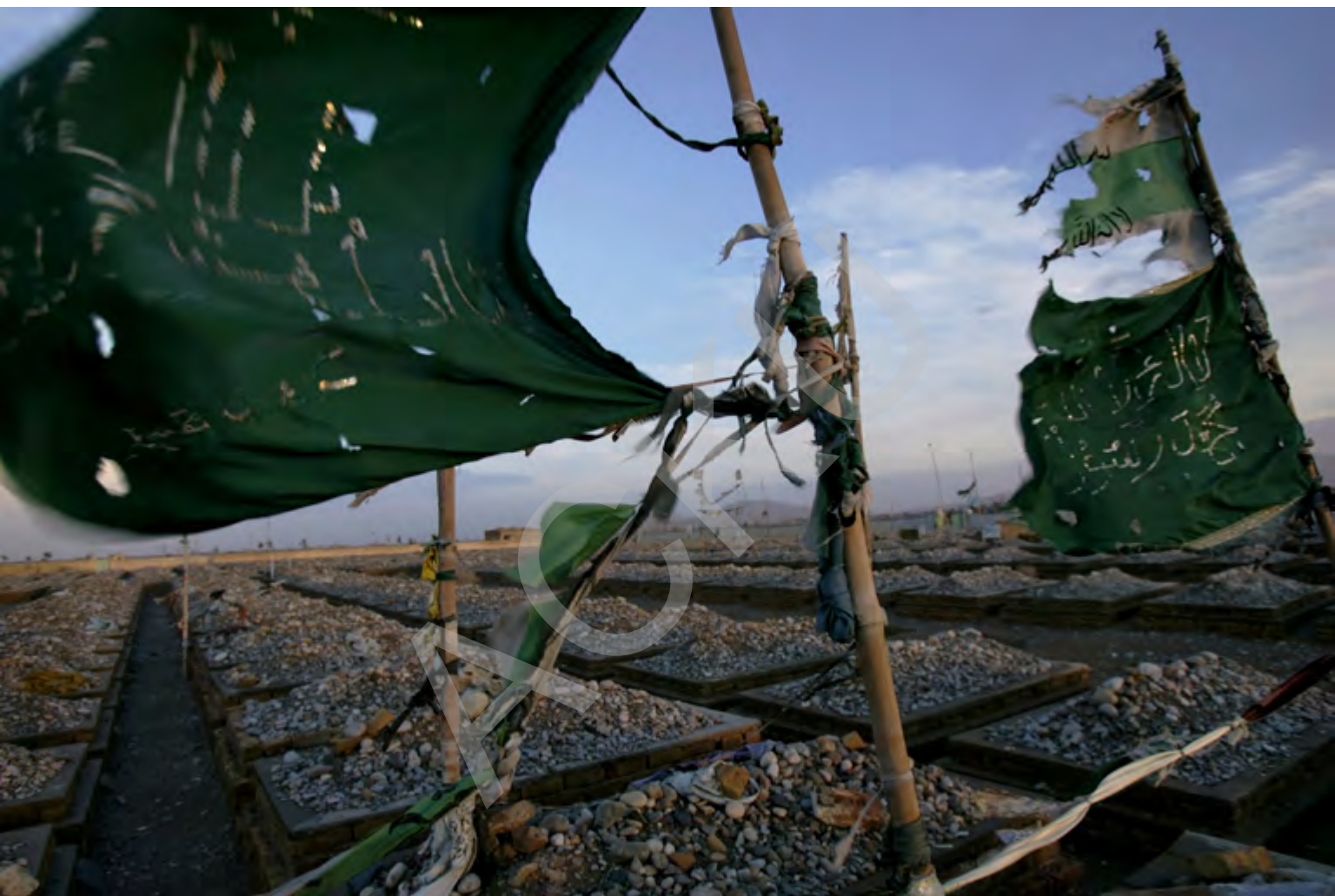
فبروری ۲۰۰۴

صوفیان در مسجد خانقاه کابل گردهم جمع شده اند. صوفیان پیرو فلسفهٔ ویژهٔ در رسیدن به عرفان بوده و پیرهای ویژهٔ شان را پرستش میکنند. در زمان طالبان، حلقهٔ های صوفیان ممنوع شده بود.



اپریل ۲۰۰۹

یک گروه از مردان تشیع در حمایت از قانون جدید خانواده علیه مخالفان شان ایستاده اند. این قانون تنها بالای شیعیان قابل تطبیق بوده و شیعیان بیست فیصد افغانستان را تشکیل میدهد. یکی از ماده های این قانون چنین می فرماید، "زن باید غرایض جنسی شوهر اش را مرفوع سازد."



فبروری ۲۰۰۵

این بیرق در قبرستانی از طالبان در حومه شهر قندهار در حال اهتزاز است. در این قبرستان، بیشتر از دو هزار طالبی مدفون است که در سال ۱۹۹۷ در مزار شریف و سایر نقاط شمال افغانستان کشته شده اند.



اپریل ۲۰۰۹

در ولسوالی جلریز ولایت میدان وردک، یک عسکر امریکائی با یک جوان افغان دست میدهد. این تپه که در پایان آن باغ های سیب موجود است، حاوی سنگر های است که مجاهدین بیست و پنج سال قبل از آن در جنگ شان علیه روس ها استفاده میکردند.



اگست ۲۰۰۹

عساکر مربوط به نیروهای بحری ایالات متحده آمریکا بعد از گزومه در خان نشین ولایت هلمند دستورات و گزارشات میگیرند. طالبان برای مدت تقریباً چهار سال جنوب هلمند را در تصرف خود داشتند، اما بعد از ورود چهار هزار نیروی بحری ایالات متحده آمریکا، مجبور به فرار شدند.



اگست ۲۰۰۹

یک دهقان افغان در بیرون از خانه اش ایستاده است و در این زمان یک عسکر مربوط به نیرو های بحری ایالات متحده آمریکا در حال گزمه در خان نشین از کنار منزل این دهقان میگردد.

بازتاب‌ها

خروج نیروهای امریکائی و آینده مبهم افغانستان خاطراتم را از این کشور هر روز تازه و تازه تر میکند. در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۹ میلادی، من با یکی از پنج گروه فرقه چهار پیاده در یکی از مناطق دور افتاده ولایت کنر همراه بودم. این گروه از همت و جسارتی برخوردار بود که برای موفقیت در عملیات نظامی اشد ضرورت است. این نیروهای پیاده ملکف بودند که قسمت بالای دریای پیچ را تسخیر کنند. این دریا از دره بنام شوریک میگذرد. این دره خیلی سرشاریب و جنگل زار بوده و به این دلیل، طالبان بدون هیچ نوع مزاحمتی در این جا فعالیت میکردند. از نظر تکتیکی، این عملیات طالبان را غافل گیر کرد. خانه یکی از ساکنان ژولیده طوری به نظر میرسد که پناگاه شورشیان است. ما دریافتیم که چرخبال سه جنگجوی طالبان را کشته است. عساکر یک جنگجوی مظنون دیگر را به خاطر استنطاق توقیف کردند.

او با برادر شدیداً زخمی اش یکجا بود. این جزئیات غم انگیز گویای حقیقت بزرگتری است و آن اینکه در اینجا همه با هم به نحوی پیوند دارند. من در آن زمان چنین نوشته بودم، "خیلی مشکل است که کسانی را تفکیک کنیم که از طالبان حمایت نمیکند اما با طالبان یکجا زندگی میکنند." دگرمنی که این عملیات را رهبری میکرد، خوب این واقعت را درک کرده بود. در یکی از شورا های بزرگان قریه، او به اهالی قریه زمینه کار و کمک های مالی را پیشکش نمود و هدف اش این بود که طالبان اسلحه شان را به زمین بگذارند. اما این پیشکش به افغان ها خیلی با ارزش نبود. در نهایت، یکی از این افراد به دگرمن اعتراف نموده گفت که حکومت بطور غیر رسمی در این جا به دست طالبان است. طالبان کسانی اند که از جنگ خسته نشده و در نهایت پیروز میشوند.

رابرت نکلسبرگ



سپتامبر ۲۰۰۹

عساکر امریکا بعد از گلوله باری بر یک جنگجوی طالب که در جنگلی در دره دور افتاده شوریک ولایت کنر دیده شده بود، اینجا پناه گرفته اند. این عملیات نظامی به منظور راندن طالبان از امتداد دریای پیچ راه اندازی شده بود. البته در طی چهار سال قبل از این عملیات، هیچ عسکر ناتو در این جا حضور نداشته است.



سپتامبر ۲۰۰۹

این محبوس در جریان یک ارزیابی امنیتی توسط افسران امریکائی و پولندی در حجره اش در محبس ولایت غزنی ایستاده است. در این محبس، محبوسین طالبان نگهداری نمیشوند. محبوسین طالبان در زندان بگرام یا زندان های کابل که از طرف وزارت عدلیه اداره میشود، حبس اند. در هر حجره زندان ولایت غزنی، تا دوازده محبوس نگهداری میشود. البته زنان در جای جداگانه زندانی اند.



سپتامبر ۲۰۰۹

یک دره در سلسله کوه های هندوکش. البته این عکس از داخل یک چرخبال نیرو های امریکائی گرفته شده است.



اگست ۲۰۰۹

یک عسکر مربوط به نیرو های بحری ایالات محتده امریکا در حال گزومه در نزدیکی یک قلعه تاریخی در خان نشین.



اگست ۲۰۰۹

نیروهای بحری ایالات متحده آمریکا ترکیبات احتمالی بمب را در خانه یک دهقان در خان نشین تحقیق میکنند. این تیم به این نتیجه رسیدند که کود مورد نظر برای زراعت مورد استفاده قرار میگیرد.



می ۲۰۱۳

عساکر امریکائی مربوط به کندک چهار فرقه سه پیاده در ولایت لوگر آمادگی میگیرند تا با نیرو های ارتش ملی افغانستان یک جا یک عملیات صبحانه را انجام دهند. هدف شان تاسیس یک قرار گاه عملیاتی برای یکی از کندک های نیرو های افغان بود. نیرو های امریکائی نقش همکار و مشاور را داشتند.



می ۲۰۱۳

عساکر ارتش ملی افغانستان در جریان یک عملیات در بایوس ولایت لوگر با ماشین داری که بالای یک هموی نصب است، فیر میکنند.

می ۲۰۱۳

یک افسر اردوی ایالات متحده آمریکا از کندک چهار فرقه سه پیاده دلیل مشکل تخنیک این سلاح را بررسی میکند. عساکر ارتش ملی افغانستان با او در بالای هموی شان قرار دارند. نیرو های ایالات متحده آمریکا و ناتو منحیث مشاور با نیرو های افغان کار میکنند. این در حالی است که نیرو های افغان در عملیات نظامی مسئولیت اصلی را عهده دار میشوند.





می ۲۰۱۳

دو عسکر ایالات متحده آمریکا مشغول راه اندازی یک عملیاتی با هواپیمای بدون سرنشین در یک پایگاهی در ولایت لوگر.



می ۲۰۱۳

یک عسکر اردوی ایالات متحده آمریکا در بالای وسیله نقلیه ضد مین نشسته و مهمات آن را ارزیابی میکند. بعد از ارزیابی، این وسیله نقلیه تحت برنامه خروج از افغانستان پس به ایالات متحده آمریکا برگردانده میشود.

می ۲۰۱۳

نیرو های هوایی ایالات متحده آمریکا وسیله نقلیه بزرگی را به این هواپیما C-۱۷ بار نموده، تا به ایالات متحده آمریکا برگردانده شود. این عملیات جزو برنامه خروج نیرو های امریکائی و ناتو قبل از سال ۲۰۱۴ از افغانستان میباشد.



می ۲۰۱۳

عساکر امریکائی که از طیاره C-۱۳۰ خارج میشوند به میدان هوایی بگرام رسیده تا ماموریت نو ماهه شان را در افغانستان تمام کنند.



می ۲۰۱۳

یک باغبان حین آبیاری پارکی در منطقه بنام امید سبز در غرب کابل با تلفون همراه اش صحبت میکند.



می ۲۰۱۳

منظره کلپ عروسی ستاره شهر در غروب شام. در این ساختمان پنج میلیون دالری، عروسی های که در آن تا حدود یک هزار مهمان اشتراک میکنند، برگزار میشود.



می ۲۰۱۳

منظره از تپه بی توپ که نمای آن طرف غرب کابل میباشد. ساختمان های جدید در قسمت وسط هنوز زیر ساخت است. در ضمن، هنوز هم کمی زمین زراعتی در این جا وجود دارد.



می ۲۰۱۳

تنهٔ مخروبهٔ موتر شوارلیتی که هدف حملهٔ انتحاری قرار گرفته است، از این جا انتقال داده میشود. در این حادثه، شانزده نفر، به شمول دو عسکر امریکائی و چهار پیمان کار ملکی کشته شده اند.



می ۲۰۱۳

یک پلیس ترافیک را توقف داده تا اینکه دختران مکتب در غرب کابل از جاده عبور کنند.

تم مگرک

مدت ها بعد از زیدخل شدن ایالات متحده آمریکا در افغانستان، نیرو های بحری این کشور اقدام به ساخت یک قریه افغانی در یکی از پایگاه های نظامی در ایالت کالیفرنیا و امریکائی های افغانی الاصل را استخدام نمود تا در قریه مورد نظر نقش سبزی فروش، بایسکل ساز و شورشیان طالب را بازی کنند. امریکائی های افغانی الاصل نسل دوم مانند افراد زائد در فلم های هالیوود در جریان وقفه های شان با نیرو های بحری امریکا به بازی فوتبال میپرداختند.

حتی با تقلید از قیافه نیروی های ویژه امریکائی لباس ها و عینک های سیاه نظامی را میپوشیدند. دو سال اول بعد از سقوط طالبان در افغانستان، زمان نهایت پر از خوش بینی برای افغان ها بود. حالا، یک تعداد از افغان های شهر نشین که از سقوط طالبان استقبال نموده بودند، با خانواده های شان برای گرفتن ویزای امریکا، کانادا، اروپا و استرالیا صف بسته اند. آنها بعد از خروج نیرو های سازمان پیمان اتلانتیک شمالی یا ناتو هیچ آینده را برای شان نمی بینند.

خوب، اشتباهات چی بود؟ اگر دلائل آشکار سیاسی از جمله همکاری ایالات متحده آمریکا در به قدرت رسیدن مجدد جنگ سالاران، فساد، رهبری سست و بی اثر رئیس جمهور حامد کرزی، کمک های هنگفت اقتصادی که فقط به نفع پیمان کاران

ای کاش همه چیز مثل اینجا در افغانستان واقعی سهل و آسان میبود. ای کاش نیرو های امریکائی و افغان ها بعد از یازدهم سپتامبر میتوانستند دو فرهنگ جنگجو را با هم وفق داده، با هدف مشترک طالبان را شکست میداند. وقتیکه طالبان در دسامبر سال ۲۰۰۱ میلادی شکست خوردند، بسیاری از افغان ها، مخصوصاً افغان های تحصیل کرده و شهری، نهایت خرسند و هیجانی شده بودند، زیرا از دید ایشان طالبان یک گروه جاهل و جانی بودند. در کابل، مردان در بیرون از سلمانی ها صف بستند، تا ریش های شان را اصلاح یا بتراشند. موسیقی که در زمان طالبان ممنوع شده بود، تا نصف های شب به گوش میرسید. حلبی ساز ها از بوتل های کهنه کوک دیش ستالایت میساختند تا بتوانند فلم های بالیوود را در چینل های هندی تماشا کنند. جوانان شهری افغان



سپتامبر ۲۰۰۹

عساکر اردوی ایالات متحده آمریکا یک خانواده را در مورد حضور طالبان در دره شوریک ولایت کنز مورد استنتاج قرار داده است. صاحب خانه گمان میروید که جنگجویان طالب را که شامل اطرافیانیش میشود، در خانه پناه داده است. کمی از گرفتن این عکس گذشته بود که سه طالب حین فرار از ساحه کشته شدند.

خارجی تمام شد، را کنار بگذاریم، افغان ها و متحدان غربی شان هیچ وقت همدیگر را درک کرده نتوانستند. تفاوت های فرهنگی هیچ وقت حل نگردید، بلکه روز به روز به آن افزوده شد. از اواخر سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۰ میلادی، من بارها با نیرو های بحری و ارتش امریکا منحصی یک خبرنگار در جنوب، شرق و قسمت های شمال شرقی افغانستان سفر و در این مدت، همواره شاهد نوع از قطع ارتباط بین افغان ها و امریکائی ها بودم. باید تذکر داد که من همچنان شاهد تلاش های صادقانه افسران مستعد نیروی های امریکائی در جهت درک پیوستگی های زودشکن قبیلوی، باور های شدید اسلامی و دینی و رسم و عنعنات افغان ها، بودم.

این افسران اردوی امریکا در لباس نظامی زیر درخت توت مینشستند و با حوصله تمام با بزرگان قومی چای می نوشیدند. کلینیک های سیار میساختند و حتی با استفاده از چرخبال یک نوجوانی را که پایش را در مین طالبان از دست داده بود، به شفابخانه منتقل و تداوی نمودند.

وقتی که نیرو های امریکائی در سال ۲۰۱۴ از افغانستان بیرون شوند، یک تعداد محدود از افغان ها شاید از حضور امریکائی ها خاطرات خوشی داشته باشند. مفاد های که نیرو های سازمان پیمان اتلانتیک شمالی مانند نیروی های اتحاد جماهیر شوروی با خود آورده بودند، اکثراً در شهر ها، مکاتب و جاده ها قابل لمس و رویت است. غرب همچنان زمینه کار های با در آمد را به یک عده محدودی از افغان های تحصیل کرده، جنگ سالاران و سگ شویان که اصطلاح اهانت آمیز به افغان های که از خارج برگشته اند، است، فراهم ساخت. اما کار های خوبی که امریکا در افغانستان انجام داد در مناطق دور از کابل خیلی زیاد به چشم نمیخورد. برای افغان هائیکه در مناطق روستائی افغانستان زندگی میکنند، نیروی های سازمان اتلانتیک شمالی یا ناتو همواره خارجی و کافر هستند. افغان های نو جوان داستان های از شهامت پدران شان را در جنگ علیه روس های بی خدا شنیده اند.

طبعاً که شاید امریکائی ها را به اندازه روس های ظالم نپندارند، اما در عمق قضیه، روس ها و امریکائی ها خیلی از هم متفاوت نیستند. در دهه ۱۹۸۰ میلادی، اینکه یک نوجوان سلاح قدیمی خانواده را که به زودی جایش را کلاشکوف گرفت، بردوش کند و علیه روس ها بجنگد، جزو عنعنه و فرهنگ شده بود.

حالا، علیه امریکائی ها و متحدانش عین فرهنگ و عنعنه عرض وجود نموده است. فریدریک روسل، فرانسوی است که در بخش رسانیدن کمک های بشردوستانه به افغانستان برای سال ها و مشخصاً از زمانیکه دارو به مجاهدین در دهه ۱۹۸۰ میلادی

قاچاق نموده است، کار میکند. او باری به من گفت، "به این افغان ها، موجودیت یک پایگاه نظامی در سرک منتهی به قریه شان شبیه به یک میخانه به فردی است که او متعاد به الکول میباشد." اداره رئیس جمهور بوش به یک معمائی نسبت به قضیه افغانستان مواجه شد و آن اینکه: اگر مثل اتحاد جماهیر شوروی سابق، صد ها هزار عسکر به افغانستان بفرستیم، افغان ها علیه آن قیام میکنند. اگر تعداد محدودی از عساکر امریکائی به افغانستان بفرستیم، طالبان و القاعده به کوه ها پناه میبرند و به این طرح میخندند. راه حل ساده وجود نداشت. اداره رئیس جمهور بوش که قبل از بهار سال ۲۰۰۲ میلادی آمادگی برای جنگ عراق میگرفت، مصمم بر آن شد تا یک تعداد محدودی از نیروی های امریکائی را به افغانستان بفرستد.

اولین دسته از افسران امریکائی که به افغانستان اعزام شدند، برای ماموریت نهایت پیچیده که در پیش رو داشتند، کاملاً آماده نبودند. یکی از فرماندهان ارشد که در حدود پنجاه سال سن داشت، به من گفت که آموزش های وی در وست پوینت متمرکز بر جنگ های بوده که ذریعه تانک ها در صحرا ها یا دشت های اروپائی شرقی صورت میگیرد. این نوع روش جنگی در جنگ با دشمنی که آموخت نباید در گیر جنگ های رو در رو شود، کاملاً غیر موثر میباشد. در عوض، طالبان ماین شانی میکنند و سپس با اهالی قریه مصروف کشت گندم میشوند. این عساکر در اندکترین فرصت باید می آموخت که چگونه با شورشیان برزمنند و روش های جنگی ضد شورش را عملی کنند. در ضمن، باید می آموختند که چگونه کار های ادارات ملکی، انجینیری و دیپلماتیک را به پیش ببرند.

یک تعداد محدود از افسران توانستند با این چالش کنار آیند، اما در اوائل و قبل از اینکه روشن شود که پاکستان در هر دو طرف یعنی هم طرف امریکائی ها و هم طرف طالبان بازی میکند، افسران امریکائی به یک عده از ترجمان های پشتون متکی شدند که ایشان اوامر شان را از سازمان استخباراتی پاکستان یا آی اس آی میگرفت. بسیاری از این مترجمان منحصی مهاجر در پاکستان بزرگ شده بودند و هنوز هم خانواده های شان در آنجا زندگی میکرد و روابط تنگاتنگ با سازمان استخباراتی پاکستان یعنی آی اس آی داشت. این مترجمان خیلی خوب به مامور پرداخت شان یعنی آی اس آی کار کردند و تا توانستند روابط میان حکومت مورد حمایت ناتو و به رهبری حامد کرزی در کابل را با اقوام پشتون که در ابتدا از حامد کرزی حمایت میکردند، خراب سازد. در این حال، عکس های که از طریق ستلایت توسط ایالات متحده

امریکا گرفته شده است نشان میدهد که جنگجویان طالب ذریعۀ موثر های نظامی پاکستانی به مرز افغانستان انتقال داده میشوند. نباید فراموش کرد که در این زمان، پاکستان بیشتر از یک میلیارد دلار کمک نظامی از ایالات متحده آمریکا به منظور مبارزه علیه دهشت افگنی بدست می آورد.

فرماندهان سازمان پیمان اتلانتیک شمالی یا ناتو زرنگی افغان ها را دست کم گرفتند. افغان ها ملتی از شطرنج بازیان است. در اوائل، رهبران قومی به سرعت دریافتند که فقط با پخش یک شایعۀ مبنی بر اینکه قبائل مخالف در کدام محله دیگر افراد القاعده را پناه داده اند، کافی است تا سازمان پیمان اتلانتیک شمالی یا ناتو را متقاعد سازند با حملات هوایی آن محله را زیرورو کنند. کسانیکه از همچو حملات هوایی جان سالم بدر میبردند، طبعاً که با طالبان می پیوستند.

مخالفت های قومی در افغانستان ساختن یک اردوی ملی را که از حکومت کوزی و قانون اساسی کشور دفاع کند، تقریباً ناممکن ساخت. در اردوی ملی، بیشتر هزاره ها و تاجیک ها استخدام میشدند. وقتیکه نیروهای اردوی ملی به قریه پشتون نشین در جستجوی طالب های میرفتند، مسائل و مشکلات گذشته قومی رونما و اهالی قریه، عساکر اردوی ملی را دشمن و طالبان را ناجیان شان قلمداد میکردند. اینکه امریکائی ها با جنگ سالاران اسبق که طالبان ایشان را از قدرت کنار زده بود، متحد شد، در بهبود وضعیت کمک نکرد. اولین بار در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی، بسیاری از افغان ها از اینکه طالبان مجاهدین را شکست داده بودند، ابراز خرسندی میکردند چون طالبان جنوب و شرق افغانستان را بدون فیر کدام مرمی تسخیر کردند. جنگ سالاران از طریق کوه ها به پاکستان، ایران و هر جای دیگر که توانستند، فرار کردند. تا زمانیکه طالبان رنگ واقعی پشتون گرائی شان را نشان ندادند، و به آزار و اذیت هزاره ها، تاجیک ها و ازبک ها نپرداختند، تا حدی مورد حمایت مردم قرار داشتند. یک تعداد از جنگ سالاران شجاع تر به سنگر های شان برگشتند و به جنگ علیه طالبان پرداختند. تعداد این جنگ سالاران خیلی محدود بود. بیشتر شان تا زمانیکه به حمایت امریکا از تبعید رهایی یافتند، کاملاً گم نام شده بودند. در اکتوبر سال ۲۰۰۱ میلادی زمانیکه من در کویته در نزدیکی مرز افغانستان قرار داشتم، یک جنگ سالار از ولایت قندهار که از سازمان استخبارات مرکزی ایالات متحده آمریکا یا سی آی ای پول بدست می آورد، به کمپ های مهاجرین افغان با کلاشنکوف های کاملاً جدید، لند کروزرها و خشت های از چرس رفته، تا همیشه هایش را گردهم بیاورد و

به جنگ آماده شوند. حتی بعد از افتضاح توره بوره در دسامبر سال ۲۰۰۱ میلادی زمانیکه اسامه بن لادن و نیرو هایش ذریعۀ پول از محاصره خود را نجات داده، از طریق کوه های سلیمان به پاکستان فرار کردند، ناتو درس مهمی را نیاموخت و آن اینکه جنگ سالاران قابل اعتماد نیستند. جنگ سالاران مردمانی خوبی نبوده و در واقعیت، این افراد خیلی وحشی هستند. در جلال آباد، داستان از این قرار است که یک جنگ سالار توسط فرزندش با زهر به قتل میرسد. در جنازه این جنگ سالار که صد ها نفر به شمول اعضای نزدیک خانواده شرکت کرده بودند، قاتل اصلی یعنی فرزند جنگ سالار آشپز پدرش را متهم به قتل نموده، او را به دار می آویزد. ترویج دموکراسی یا مردم سالاری جزو اولویت های جنگ سالاران به شمار نمی آمد.

در سال ۲۰۰۳، جنگ عراق به وقوع پیوست و افغانستان به موضوع فرعی مبدل شد. در این زمان، طالبان در پاکستان به صف آرائی مجدد مصروف و ایالات متحده آمریکا عساکر، چرخ بال ها، افسران سی آی ای و منابع را به عراق متمرکز ساخت. در اسلام آباد، مشاورین نظامی ایالات متحده آمریکا به دلیل اینکه جنرالان پاکستانی انگلیسی حرف میزنند، ویسکی اسکاتلندی می نوشند و گالف بازی میکنند، فریب خورده، باور نموده بودند که جنرالان پاکستانی متحدانشان هستند.

در واقعیت امر، جنرالان پاکستانی متحدان ایالات متحده آمریکا نبودند. تا اینکه این موضوع روشن شد، خطا های فراوانی را سازمان پیمان اتلانتیک شمالی یا ناتو مرتکب شد. قریه های زیادی را اشتباهاً بمبارمان کرد و در جریان عملیات های شبانه که زنان را از خانه های شان بیرون میکردند، صد ها پشتون را دشمن ساخت. این وضعیت سبب شد تا طالبان به سادگی به استخدام پشتون ها در صفوف شان بپردازند. اینکه ناتو اردوی ملی را متشکل از عساکر اسبق مجاهدین از اقوام تاجیک و هزاره که دشمنان قسم خورده پشتون ها محسوب میشوند، ایجاد کرد، همچنان در بهبود وضعیت افغانستان موثر تمام نشد.

یک منبع مهم دیگری از ناسازگاری هم وجود داشت. هرچند وزارت دفاع امریکا گفته بود که بصورت موقتی در افغانستان باقی خواهند ماند، گسترش روز افزون پایگاه های ناتو در سراسر این کشور روایت دیگری داشته، افغان ها را بیشتر و بیشتر مشکوک ساخت. بزرگترین پایگاه های نظامی در بگرام و قندهار شبیه به امریکائی کوچکی بود که اطراف آن با سیم خاردار مزین شده بود. در این پایگاه ها، ساندویچ فروشی ها، مشروب فروشی ها و مارکیت های بزرگ موجود بود. بعد از اینکه حملات انتحاری

کاروان های نظامی را در کابل هدف قرار داد، نیرو های ناتو آهسته آهسته منزوی شدند. وضعیت امنیتی روز به روز خراب شد و خروج از پایگاه ها به هر شکل آن منحیث ورود در قلمرو دشمن محسوب میشد. در کابل، پیمانکاران غربی، دیپلمات ها با معاش گزاف و کارمندان سازمان های خیریه آهسته آهسته به عدم رعایت فرهنگ اسلامی میزبان شان پرداختند.

در عقب دیوار های محکم و ضد گلوله، کلب های شبانه، رستوران ها و حتی فاحشه خانه ها زیر نام رستوران ها و چینائی مخصوص غربی ها ساخته شد. افغان های که گویی غربی ها برای حفاظت شان آمده و برای شان زمینه تحصیل و تعلیم را در یک افغانستان دموکراتیک وعده داده، طوری احساس کردند که دیگر یک عنصر ضمنی بوده و ماجراجویان امریکائی و اروپائی با سرنوشت شان بازی میکنند. این پیام های مملو با معما در داخل ارگ ریاست جمهوری افغانستان منجر به سردرگمی و رفتار کرزی را طوری تغییر داد که گاهی جنون آمیز نوکرماپانه عمل میکرد و گاهی هم با صراحت ضد امریکا حرف میزد. اولین بار، کرزی را بعد از واقعه یازدهم سپتامبر در یک ویلا در کویته پاکستان ملاقات کردم.

او در آن زمان منحیث پشتونی که با اعتبار میتوانست جایگزین

طالبان شود، مصروف جلب حمایت و همکاری دیگران برایش شده بود. او مردی مؤدب و در ضمن خودنما به نظر میرسید. هیچ کسی او را تا زمانیکه در پشت یک موتر سایکل با یک تلفون ستلایت جهت جذب حمایت اقوام پشتون از مرز پاکستان وارد جنوب افغانستان نشده بود، جدی نمیگرفت. خیلی شجاعانه عمل کرد و به پاداش جرئت خاصی که از خود نشان داد، مستحق شد تا رئیس جمهور افغانستان شود. اما کرزی در تحت قیمومت ایالات متحده امریکا در ارگ ریاست جمهوری و به دلیل سوء قصد های ناکام علیه جاننش پوسید.

بعد از اینکه وضعیت به دلیل آغشته بودن خانواده و متحدان کرزی در فساد، مرگ افغان های بیگانه در اثر اشتباهات ناتو، بی حرمتی نسبت به اجساد و سوختاندن قرآن کریم، از کنترل خارج شد، کرزی متوجه گردید که یگانه راهی برای بقایش بعد از خروج نیرو های ناتو در سال ۲۰۱۴ میلادی اینست که به هموطنانش نشان دهد که او نوکر ایالات متحده امریکا نیست. حرکت های ضد امریکائی، اخذ پول از ایران، تقبیح عملیات شبانه ناتو بر مخفی گاه های طالبان و برادر خواندن ایشان از جمله مواردی است که کرزی خواست به واشنگتن و مهمتر از همه به افغان ها نشان دهد که او صاحب صلاحیت میباشد.



سپتامبر ۲۰۰۶

عساکر ارتش ملی افغانستان برنامه را جهت خوش آمدید افسر جدید شان در نری ولایت کنر تمرین میکنند. این عساکر افغان توسط نیرو های ایالات متحده امریکا آموزش دیده اند.

در واقعیت، او هرگز صلاحیت نداشته است. امریکائی‌ها کزری را در این جا رسانیده است و نسبت به کفایتی کزری هم مسئول میباشند.

از جمله چندین باری که با نیروهای امریکائی یک جا بودم، دوبار هم به اسخن رفتم. اسخن یک پایگاه امریکائی در مرز پاکستان است. در اولین دیدارم از این منطقه در اکتوبر سال ۲۰۰۳ میلادی، به من یک دیاگرامی نشان داده شد که روی آن همبستگی‌ها و اختلافات اقوام محل به نمایش گذاشته شده بود. طرح معقول و خوبی به نظر میرسید. اما وقتیکه چندین سال بعد به افغانستان برگشتم، خواستم این دیاگرام را ببینم. متوجه شدم که در این دیاگرام صد ها خط و رنگ دیگر علاوه شده است و اکنون به چتل نویس یک فرد دیوانه میماند. افغانستان با توجه به اینکه وفاداری

ها در آن چندان ثابت نیست، از لحاظ تجزیه و تحلیل خیلی مشکل میباشند. تجزیه و تحلیل افغانستان برای امریکا ناممکن گردیده است. اصطلاح شهمات فارسی است و بدین معنا که پادشاه کشته شده و بازی تمام است. در واقعیت امر، ما امریکائی‌ها این بازی را اصلاً نفهمیدیم.

تم مگگر رئیس اسبق یکی از بخش‌های تایم مگزین بوده که در پیوند به مناقشات اسرائیل و فلسطین، جنگ‌های افغانستان و عراق و تلاش برای دستگیری اسامه بن لادن و همکاری‌هایش گذارش‌ها نوشته است. او فعلاً در دانشگاه برکلی کالیفرنیا در رشته خبرنگاری درس میدهد.



می ۲۰۱۳

یک گروه از نیروهای امریکائی ماموریت شان را در افغانستان تمام کرده و فعلاً در میدان هوائی بگرام آمادگی میگیرند تا به ایالات متحده امریکا برگردند. عدّه با البسه زرهی شان تازه رسیده اند. ایالات متحده امریکا با وجود اینکه قرار است نیرو هایش را قبل از سال ۲۰۱۴ میلادی از افغانستان بیرون کند، هنوز بیشترین مقدار کمک‌های نظامی و غیر نظامی را برای این کشور انجام میدهد.



می ۲۰۱۳

شلوغ موتر ها و لاری ها در چهار راهی نزدیک به پل سوخته در غرب کابل.

مسعود خلیلی

حجره اسم من است. من پنجاه و سه سال دارم. ظاهر شاه، پادشاه اسبق افغانستان، مرا آباد کرد و به شاعر بزرگ افغانستان استاد خلیل الله خلیلی منحیث تحفه اعطا فرمود. من محل دعا و نیایش استاد هستم. من دو کلکین که برایم حیثیت دو چشم را دارند، یک در، چهار تیر پایه خمیده و یک اجاق زیبا دارم تا مرا در هوای سرد گرم نگهدارد. صادقانه بگویم، دود این اجاق به تناسب به گرمایش بیشتر است. من دیده ام که مردم با استفاده از زینه ها وارد و در روی زمین نشسته مصروف دعا و نیایش و شعر خوانی میگردند.

نصف شب در یک روزی از روزها، عده دروازم را باز و با اسلحه و خنجر وارد شدند. از ایشان پرسیدم که کیستند. یک تن شان با صدای بلند پاسخ داد، "ما کمونست ها هستیم." من شگفت زده شدم. من میدانستم که کمونست چیست. من پرسیدم، "صاحب من کجاست؟ شما این جا چی میکنید؟ به نمایندگی از کی اینجا آمده اید؟ شما حق ندارید بدون اجازه وارد منزل کسی شوید. هیچ کسی با اسلحه اجازه ندارد وارد این جا شود." یکی از ایشان پاسخ داد، "خودت نمیدانی. ما به آنچه که صاحب معتقد است، معتقد نمیشیم. درت از این به بعد بسته میشود."

در سال ۱۹۹۲ میلادی، دوباره در نصف شبی، کسی درم را باز کرد. او اینبار با عده دیگر وارد شد. شکر خدا را که او و دوستان اش اسلحه نداشتند. مردی که درم را باز کرد با خود آهسته آهسته چیزی های را زمزمه میکرد که خیلی به حرف های صاحب ام که سال ها قبل اینجا میخواند، شباهت داشت. فوراً متوجه شدم که مسعود است، فرزند صاحب من.

باز هم نصف شبی، یک مشت افراد بیگانه درم را باز نمودند. همه شان اسلحه حمل میکردند. شکر خدا را که مسعود هرگز نگذاشت که اسلحه از طریق در وارد من شود. دوباره، شگفت زده شدم. نمیدانستم که این افراد کی ها اند. با صدای کمی بلند تر پرسیدم، "به من بگوئید که شما کی ها اید، شما یعنی کسانی که با اسلحه وارد من شده اید؟" به سادگی پاسخ دادند، "ما طالبان ایم."

من به خود میگویم که تا به حال، سه نسل را در جنگ دیده ام. امیدوارم که نواده مسعود نسل چهارم در این سلسله نگرده. من به خود میگویم که خدایا، این سرزمین را از شر جنگ، بدبختی و قتل و کشتار نجات بده! اگر جنگ را دوباره به این سرزمین بیاوری، البته مثل جنگ های خانمانسوز سی سال گذشته، لطفاً مرا ویران بساز و خاک ام را به باد بده تا اینکه دیگر صدای گریه ها، انفجارات و مرگ بیگناهان را نبینم و نشنوم.

مسعود خلیلی: مسعود خلیلی دیپلمات و شاعری است که در سال ۱۹۵۰ میلادی در ولایت پروان دیده به جهان گشود. پدرش استاد خلیلی است و این حجره برای او اعمار شده است. مسعود خلیلی دوست و همکار نزدیک احمد شاه مسعود بود. زمانیکه مسعود کشته شد، مسعود خلیلی زخم های شدیدی برداشت. او سفیر افغانستان به اسپانیا است.



در بالا: کتیبه‌ها در زبان‌های عربی و فارسی این اتاق دایروی شکل یا حجره را مزین نموده است. البته این حجره در اقامت‌گاه مسعود خلیلی در کابل واقع است. شاه اسبق افغانستان محمد ظاهر این حجره را برای پدر خلیلی که یکی از شعرای برجسته افغانستان بود، ساخته بود.

باز آ باز آ هر آنچه هستی باز آ
گر کافرو گبرو بت پرستی باز آ
این درگه ما درگه نومیدی نیست
صدبار توبه شکستی باز آ

ترجمه از متن منسوب به رومی در قباب طلائی در تصویر بالا به مشاهده میرسد.



می ۱۹۹۲

در مرکز این عکس، احمد شاه مسعود وزیر دفاع حکومت موقت افغانستان در یک کنفرانس خبری بعد از سقوط حکومت داکتر نجیب الله در سال ۱۹۹۲ میلادی سخن میگوید. مسعود خلیلی در سمت راست سخنان او را به زبان انگلیسی ترجمه میکند. از سال ۱۹۸۲ تا سال ۱۹۹۲ میلادی، مسعود خلیلی مسئول بخش سیاسی حزب جمعیت اسلامی افغانستان بود.



می ۲۰۱۳

مسعود خلیلی دیپلومات و شاعر افغان در سمت راست با پسرش محمود در دم در ورودی منزل مسعود در کابل ایستاده است.

اولین جرقهٔ علاقه به نشر این کتاب از مستند سازی بنام کارل دیسنگر آمده است. او مرا تشویق کرد که در بین عکس های که از افغانستان گرفته ام، عکس های خروج نیرو های اتحاد شوروی را پیدا کنم. آن لحظه خیلی به موقع بود، زیرا در آن زمان حتی حرفی از خروج نیروی های غربی از افغانستان نبود. من از رهنمائی سخاوتمدانهٔ شان و انتخاب کارل این کیست به منظور کمک به من سیاسگزاری میکنم.

تشکر فراوان از یک شبکهٔ بزرگی از افرادی که بیشتر شان همکاران من در تایم مگزین بودند. من در تایم مگزین برای مدت بیست و پنج سال منحصیث عکاس قراردادی کار کردم. تشکرات بخصوص از ویرایشگر عکس ها و کارمند اسبق تایم مگزین خانم هلری رسکن، تشویق، توجه و راست گوئی او این پروژه را ممکن ساخت. او و ریچارد بیکر که طراح بود، از آغاز به من الهام بخش بودند. همچنان، سپاس فراوان از ویرایش گرانی چون جیم کیلی، هنری مولر، والتر آیزکسن، دان مورسن، ادی اگناسیس، اپراسم گاش، هوارد چویون، جورج رسل، مایکل ایلیت؛ دایرکتران عکاسی چون آرنولد درپکن، مثل استفنسن، مری ان گالن، الس گبرینر و کیرا پالک؛ ویرایشگران عکس چون جولیا رچر ایونس، رابرت استیفنس، مارک ریکاف، الیز تیلر، باربرا نگلسمث، لیزا بتوس، جهاننا شیرری، پتریک ویتی و کورنلس وروال؛ گزارشگرانی چون ند دزمند، جف پنبرتی، حنا بلاچ، تیری مکاریتی، سیمن رابنسن، آراین بکر، نیت رالنکس، انتنی اسپت، رحیم الله یوسفزی و غلام حسنین و همکارانی چون ان کنگ، کیون مکوی، آموز آدمسن، بل کالس، لندا وارثوگین و یومن ونگ. هیچ کار ساحوی، لوژستیک و انتقال فلم ها بدون همکاری فوق العادهٔ دیپک پوری، مدیر ساحوی تایم مگزین و همکارانش در دهلی جدید ممکن نبود. مینکشی گنگولی و اینتا پرتپ نظریات عالی شان را با من شریک ساخته و از دوستی شان مستفید شده ام.

یکی از چالش های همیشگی کار در افغانستان حفظ یک شبکهٔ قوی حمایتی مسکلی میباشد. بعد از حملات یازدهم سپتامبر، تعداد زیادی از ویرایشگران تصویر، گزارشگران و همکاران در نیویارک تایمز مرا از راهنمائی های حیاتی، کمک های تخنیکی و دوستی شان مستفید ساختند. خوشبختم از اینکه از حمایت مثل مکنالی، سسلیا بوهان و بث فلن برخوردار بودم. جان برنز، باری بیرک، جین پرلین، دیود راد، مثل گوردن، استیو فرل، روث فریمسن، تایلر هکس، دیکستر فلکنز، السا روبن، کارلوته گال، ریچ آپل، عبدالوحید وفا و سنگر رحیمی مرا کمک کردند تا تصاویر و حرف هایم را به روزنامه ها نشر کنم. پترک وتی، جسی دووت

و جف دلویژیو همواره راه من را به بخش عکس باز نگهداشتند. من همچنان از جیم استرن، دیود گنزالز، دیود فورث، تاد هیسلر، استیو کرولی و چنگ لی از بابت حمایت و تشویق شان سپاسگذارم. مشخصاً از جین اسکات لانگ تشکری میکنم، زیرا او در پی همه جزئیاتی بود که ما احتمالاً در جریان اقامت مان در کابل از دست داده بودیم.

من تشکر ویژه از ویرایشگر کورت هالتز در پرستل پبلشنگ میکنم. اعتماد و حمایت او همواره عمق اعتمادش را نسبت به این پروژه ثابت ساخته است. استیو کول، احمد رشید، تیم مگرک و مرحوم مارک فاینمن پیشینهٔ گزارشی را تهیه نمودند که در شناخت سیاست جنوب آسیا و اوضاع بعد از جنگ سرد حیاتی بود. این افراد دوستانی بودند که به من کمک کردند پیچیدگی های منطقه را در امتداد بازی بزرگ طی دههٔ ۱۹۹۰ میلادی درک کنم. از جان لی اندرسن خیلی از بابت رفاقت و چشم تیز بینش حین سفر در خطوط اول جنگ نهایت سپاسگذار هستم. از انتنی دیوس از بابت چشم جویا و تجربه اش طی سال های که با هم همسفر بودیم و از کثی گنن از بابت تهیهٔ مرکبات لازمهٔ نشر گزارش در اسوشیتد پرس و مهمانوازی اش در اسلام آباد تشکری میکنم. دوستانی که از اوشان در ذیل نام میبرم کسانی اند که داشته هایشان را همواره با ما شریک ساخته اند: جان لندی، آدم کیلهر، پیتر جونال، جان جننگس، لیسو دوسی، سوزی پرایس، استیو مکوری، تیرنس وایت، لیو هیونگ شنگ، ریچارد الس، فل گدون، فرید اسکات، دیوید لیون، رابرت آدمس، استیو لیون، چپ هایرس، گرچن پیترس، ولادیمیر لوزنسکی، اندرو نارث، آین پزل، جان مور، ری وکتر، رابرت کنگ، دنیل لیک، پیتر برگن، دین جانسن، تارکوین هال، میرون پترسن، اندرو ولدر، نیکو پیرو، اید گرازا، استیون دوپانت، تیم لورن، بل جنتایل، رضا دقتی و لری پرایس. موزس سمن کمک ام کرد تا به نشر این کتاب توجهٔ بیشتر کنم. رابرت پلج من را از خرد و دانائی اش مستفید ساخت. جوانا نیتن من را تشویق کرد تا این عکس ها را با متن به چاپ برسانم. کیم بارکر از شکیبائی و تجربه اش در ویرایش مرا مستفید ساخت. ماری ان ویورنظرات قوی در نقشی که پاکستان در کار من در آن منطقه بازی کرده است، ارایه نمود. دانش او در پیوند به اینکه پاسخ ها در کجاست، کاملاً فوق العاده میباشد. سم ظریفی، جان سفتن، ریچل رید، کندیس راندو، پیتر بوکرت، مایک شیخ و ایکرت شوک به من از اهمیت حقوق بشر و حاکمیت قانون یاد آوری کردند. از شارون اوکماتو از بابت طرح و دیزاین کتاب تشکری میکنم. خلاقیت او به طرح و دیزاین کتاب جان تازهٔ بخشیده است.

من همچنان از حمايت كيت گيل و نادر نادر تشكرى ميكنم. همچنان از همكارانم در مركز دارت براي روزنامه نگارى و جامعه دارت هر يك فرنگ اكبرگ، بروس شپيرو، ديردرى استولزل گريوز و جينا مور سپاس گزارم. مارگرت اسكات مرا در جريان اين پروسه سخاوتمندانه كمك كرد. من بايد از همكارانم در پاكستان و افغانستان از اينكه همواره سوال هاى بى پايانم را جواب داده اند، تشكرى كنم. در پاكستان، بى كه بنگاش و سعيد خان همواره همكار و رفيق من بوده اند. كار در كابل و در خطوط مقدم اطراف كابل بدون همكارى امير شاه خيلى خطرناك تر خواهد ميبود. او با زيركى اش همواره براي هر مشكلي راه حل پيدا ميكرد و من را با دوستى هميشگى اش مفتخر ساخت. عبد الله زهيرالدين، محب حبيبي، هاشم شكور، قيس عظيمى، روح الله خپلواك و جمشيد شمس عيارانه وقت و داشته هاى شان را با من شريك ساختند. احمد نادر نادرى يكي از افراد با دانش افغانستان است كه من از همكارى اش همواره سپاس گزارم. مسعود خيلى هميشه از كارم در افغانستان حمايت كرده است. گيتى امجز حمايت ويژه از اين پروژه نموده است. اين پروژه بدون حمايت سندی سرس، لارن استيل، آيدان سوليوان، پنچو برناسكونى، كرسستينا كيل، كيرى مكارثى، جمى پنى، پت هگ، الن استيونس و جى ديويس اصلاً موفق نميشد. از ماريو تاما، سپنسر پلت، جو ريديل، مرحوم كرس هاندراس، ون مكنامى، دنياى بيريهولك، پالا برانشتين و اندرو برتن نيز بايد تشكرى كرد.

از دوستانم در نيروى بحرى ايالات متحده امريكا هر يك جو پلزلر، جف پول و بل پلتير بخاطر تلاش هاى شان در پيشبرد درخواستى هايم بايد سپاس گزارى نمود. در ارتش ايالات متحده امريكا، بايد از تى جى تيلر، جونيتا چنگ، وين اشريك، متيو فاننتين و ريك اسكويتا بايد قدردانى كرد. از تيرى ويلچ از بابت تشريك تجربه اش با من در سفرى به وزخوای پكتيا تشكرى ميكنم.

از سوسن مسلس، جمى ولفورد، كرسستن لوبن، كارل اسكويرس، وتى جانسن، السا كورتس، سببن و راجر هچنكس، جان لوى، تام فرستن، اندرو لشتنستين، ادوارد بارنس، كرن گرينبرگ، الزابث بياندى، فل زبرسكى، مايكل گولدفارب، جان مگرك، سين مگرك، برونو فلف، فريدرىك رسل، متيو نيثانس، دان كارلتن، سونيا فرای، انگانا كترجى، ريچارد شپيرو، ايد گيرارديت و بابى بلاك از بابت مشاهدات اوليه شان در پيوند به طرح كتاب سپاس گزارى ميكنم. از جسن اسكنيزى، پيتر ون اگنمیل و الن چن هم بايد تشكرى كرد. جودث متلاو با تشويق و دوستى فراوان در قسمت زير نويس هاى عكس همكارى كرد. پم و جو مكارتى همراه با ماري مفي در

طى دوران كلى پروژه همكار و هميار بوده اند. از اسكات ولاس از بابت دوستى، همكارى و حمايت هميشگى اش سپاس گزارى ميكنم. از مارك اسنن بايد تشكرى كرد زيرا بدون همكارى او اين پروژه اصلاً به جائي نميرسيد. حمايت سخاوتمندانه ان نلسن و جورج بلك و بنياد كورنليا و مايكل بسى زمينه ترجمه اين كتاب را به زبان درى براي محصلان مركز افغانستان در دانشگاه كابل فراهم ساخت. مهدى رحمتى از روى لطف محتوای خطاييه راديوئى را كه در صفحه ۷۴ به نشر خواهد رسيد، ترجمه نموده است. دانشگاه كوينسبرو در زمينه نمايش و كاتالوگ همكارى نمود. زمينه اين همكارى را فاستينو كوانتتينا و ليزا اسكندلياتو فراهم ساخت. همكارى شان در انكشاف پروژه حياتى بوده است. اين پروژه از داشته هاى السن مارلى و همكارانش در مركز بين المللى عكاسى مستفيد گرديده است. از باربرا سارك، ديگو سريلتا، فرايد فرايدنهال و ادريانا گرنوالد سپاس گزارى ويژه بايد صورت گيرد. يك تعداد دوستان و همكارانى دارم كه بايد از اوشان تشكر كرد: پير زبير شاه، ادم ايگن، ليديا چاويز، ميمي چاكرووا، نيكي وريلدن، پم ياتز، پاكو دى اونس، رادىكا چلسانى، تيم پگيت، كارلاين كول، كرس مورس، جيم ناشوى، يورى كازيرو، مايكل كمپر، لندا هاگلند، ايمادالى، سنتياگو ليان، ويرانىكا متوشى، انا لاپريور، پتريك والن، متيو كرك و نانسى ولف. مايكل برنارد و ان ستوول دوستان خوب من براي سال ها بوده و از حمايت شان تشكرى ميكنم. فرانسس لوكان، ثيرى تناسى و محمد لون كارمندان گراما پرس مستحق تشكرى ويژه ميباشند. دوستان هندوستانى من از بابت حمايت، مهمانوازي و محبت شان مستحق تشكرى اند. اميت بروح، مورالى كرشنن، سورندر اوبيرو، پابلو بارثولوميو، رديكا راولى، پرشنانت پنجيار و رگاني دشپاندى، شمي بيواجه، امريتا شاه، بالديو كپور، شيراز سدوا، رغو راج و شكهار بهاتيا از اين پروژه حمايت نموده و براي سال ها دروازه خانه هاى شان به رويم باز بوده است.

در طى بيشتر از سى سال، داکتر كيون كاهل مرا تشويق و راهنمائى كرده است. او همواره براي الهام دهنده بوده، زيرا او همواره دانش پزشكى اش را در پيوند به امراض ساحلى و مشكلات انساني با ظرافت ادبى در محضر عام قرار ميدهد. پيتر مككورمك با ويرايش هایش اين كتاب را قابل نشر ساخت. مارك ملنك با طراحي هایش در طرح اين كتاب خيلى موثر بود. تشكر ويژه از خانواده من و بخصوص كزارى پولن، خانم ام، فداكارى ها، نصايح و حمايت فوق العاده او باعث كاميابى اين پروژه گرديد.



تشکر از کارگاه هنری کیوسی سی بخاطر حمایت سخاوتمندانه شان. بدون حمایت آنها چاپ این کتاب هر گز امکان پذیر نمیشد.
پرستل ورلگ، مونیخ، لندن، نیویارک ۲۰۱۳
برای تصویرها: رابرت نکلسبرگ، ۲۰۱۳
برای متن: نویسنده ها، ۲۰۱۳

صفحه اول: دسمبر، ۲۰۰۱، یک سرباز افغان از شورای مشرقی در حالی قدم زدن در داخل یک مرکز ویران شده القاعده در میلاوه، ولایت ننگرهار.
طیاره های امریکایی یک هفته پیش این کمپ را ویران کردند.
صفحه ۲ الی ۳: اپریل، ۱۹۹۲، مجاهدین پیروز با فیرهای هوایی به طرف آسمان کابل، تسخیر نمودن افغانستان را جشن میگیرند.
کتابهای چاپ پرستل در تمام جهان قابل دریافت است. لطفاً به نزدیکترین کتابفروشی به تماس شده و یا با یکی از آدرسهای بالا مراجعه کرده و در باره آژانس توزیع کننده محلی تان معلومات بدست بیاروید.

پرستل ورلگ
یک از اعضای ورلگس گروهی رندم هوس GmbH
پرستل ورلگ
Neumarketer Strasse 28 . 81673 Munich
Tel: + 49 (0) 894136-0 Fax: +49 (0) 89 4136 – 2335

Prestel Publishing LTD.
14-17 Wells Street – London W1T3PD
Tel. +44 (0) 20 7323-5004. Fax +44 (0) 20 7323-0271

Prestel Publishing
900 Broadway, Suite 603 . New York, NY 10003
Tel. +1 (212) 995-2720 . Fax +1 (212) 995 2733
www.prestel .com

نمبر کنترولی کتابخانه کانگرس موجود است: فهرست نویسی اطلاعات چاپی کتابخانه بریتانیوی:
یک فهرست ریکارد این کتاب در کتابخانه بریتانیوی موجود است: دویچه نشنل ببلوتیک یک یادداشت این کتاب را در دویچه نشنل ببلوگرافی نگهداری میکند:
اطلاعات مفصل کتابشناسی در لنک ذیل موجود است
<http://dnb.d---nb.de>

رهنمایی چاپ: کورت اولز
ویرایش تصاویر: هلاری رسکن
ویرایش چاپ: پیتر مککومک، نیویارک
طرح و ترتیب: مارک ملنیک، نیویارک
تولید کننده: رینی فنک، استرد ویدیمیر
تفکیک ها: رپرولن مدیاتیم، مونیخ
طبع و جلد: اومیولر درک، ریگنسبرگ

Verlagsgruppe Random House FSC N 001967
The FSC-certified paper Hello Fat Matt Produced by Condat, was supplied by Deutsche Papier
ISBN 978-3-7913-4865-0

رابرت نکلسبرگ از سال ۱۹۸۸ به این طرف مستندی از عکس های افغانستان را ترتیب داده است. در آن سال او با یکی از گروه های مجاهدین از مرز پاکستان داخل افغانستان شد. او با مجله تایمز برای مدت سی سال به حیث عکاس قراردادی کار کرده و تمرکز خود را بالای تغییرات سیاسی و فرهنگی در کشورهای رو به انکشاف نگاه داشته است. عکسهای که او گرفته است در نشریه ها و تلویزیون های غربی مانند تایم، دی نیویارک تایمز، نیوزویک، وال ستریت ژورنال، فاننشیل تایمز، دی گاردین، پاریس مچ، شترن، سی ان ان، و ان بی سی نشر گردیده است. عکسهای او در نمایشگاه های چون موزیم هنری فلیدلفیا، مرکز عکاسی بین المللی، و بنیاد امریکا نو به نمایش گذاشته شده است. نکلسبرگ با خانمش در شهرک بروکلن نیویارک زندگی میکند.

رابرت نکلسبرگ تصویری از ظلم و رنج ناشی از آشوب که افغانستان را در خود غرق کرده و در عین حال زیبای خیره کننده دارد را به نمایش میگذارد. در اینجا او یک سلسله از تصاویر که ضمیمه یی یک رشته یادداشت های که به طور زیرکانه تاریخ غم انگیز افغانستان را بیان میکند پیشکش میکند.

عکس جلد: نومبر ۲۰۰۱، یک چوپان افغان در کاریز چوکار، ولایت کندهار (تفصیل)



PRESTEL

مونخ - لندن - نیویارک